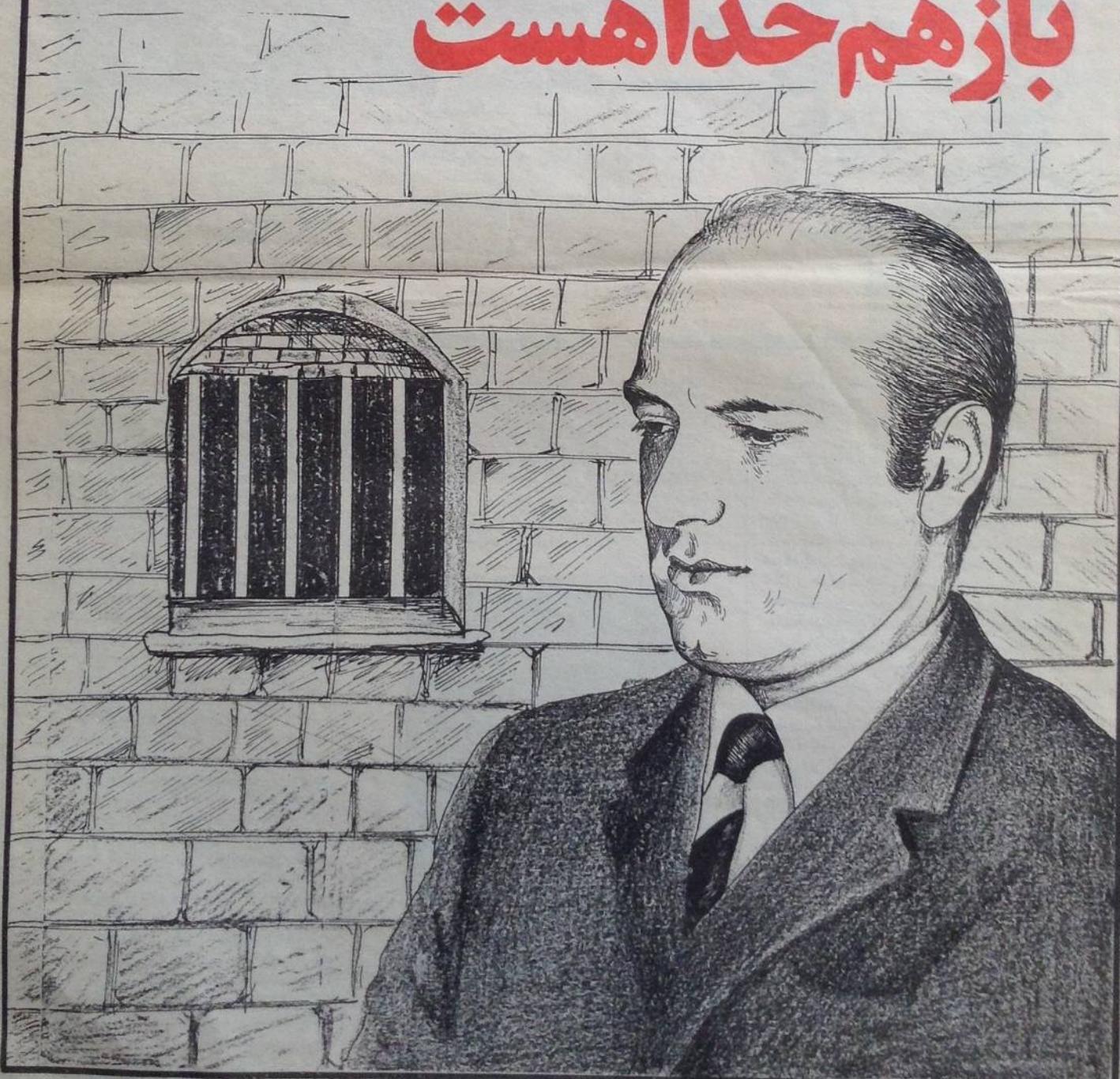


ساخت شهادت ذکر شریعه

شنبه هفتم زیارت مزاده احمد

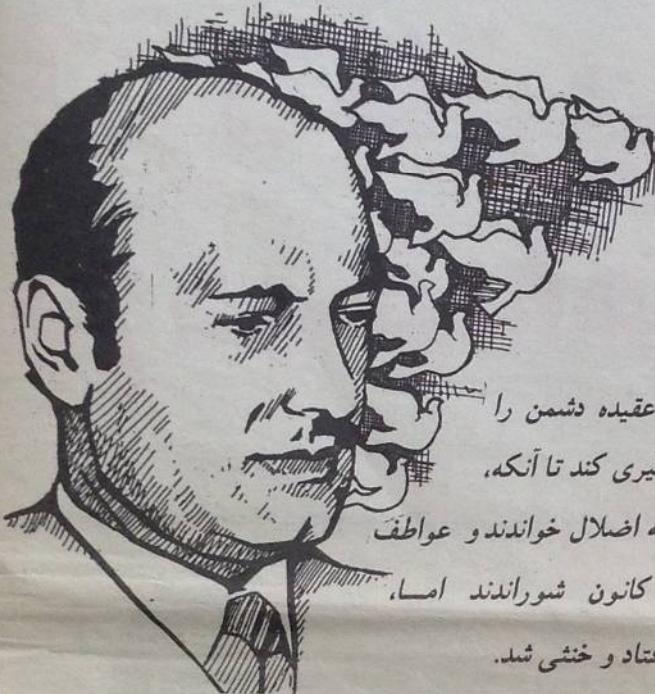


اگر تها ترین تنها هاشوم با زهم خدا هست



شریعتی در گذرگاه انقلاب

شریعتی همچنان شمشیر بود



هجوم و تجمع جوانان
تحصیلکرده، عقده و عقیده دشمن را
برانگیخت که جبهه گیری کند تا آنکه،
حسینیه ارشاد را یزیدیه اخلاص خواندند و عواطف
مردم را برعلیه این کانون شوراندند اما،
تیر و تهمت کم کارگر افتاد و خنثی شد.

از زاویه‌ای و - بعدی دیگر نگویسته و مطرح شده بود، چه امریکانی و روسی و چینی را با راست امریکانی و - روسی و چینی و انگلیسی و فرانسوی و چهای موتاز با مذهب و مذهبیان موتاز با خرافه.... همه را بادمن ارباب مجتمع کرد تا هر چه زودتر چاره‌ای و حیله‌ای کند که دیگر شناخت آنان شناخته شده که زمینه جامعه شناسی شان زمینه ندارد که میریدان بی ارادت شدند که دکان علم اقتصادشان تخریب گردید که اگر شتاب نکند همه یافته‌ها پنهان می‌شود که کلاس استاد کساد شده که مردم سخت و سجد مشاق شده‌اند که و دشمن آخرين تیر حیله و نیزگ را از ترکش رها کرد و فرمان حمله داد، عوّغان و تله شکارچیان سفره رنگین و متوفین و قرو و اطوار - روشنکردن و عزای کاسه لیسان و طرفداری های لازم‌های نامزای دکانداران بی مذهب صیرفت تا نشانه شوسم را که نیم سده‌ای پیش بوقوع پیوسته بود و مردم را در میقمعی که باید متفق بر دشمن پیشوند، بخود مشغول شدند از کسری ایان که تا دو روزی پیش دشمنی با شهید مظہری و بهانه تبا هجاع، در اسلام جرگه‌ها داشتند و چنگالها، پیکاره رنگ عوض کردند و اندیگران که تا روزی قبل پیش از روحانیت شهید بودند و افتخار می‌کردند، مذهبی شدند و بازار و داشگاه و حوزه و کوه و خیابان را عرصه‌ی «تو این هستی و تو ای و شنام و تهمت و تکفیر و لعن و کینه که مرتاج است و فناشی که فکل است و لا مذهب که سنت است و وهابی که غالی است و علی اللہی و بالمال فراموش کردن دشمن اصلی، و یاران امام بکار پیوند آن گستنی ها که «نه این بود و نه آن» بلکه شریعتی همچنان شمشیر بود که باید در بدفلات باشد و دشمن نمی خواست، تئی چند از مردم عادی که شلاق این دوگانگی های جامعه را بر گرد داشتند همچون فرزندان خردسالی که در دعوای خانه شیرون می‌کنند، یا بن و آن بنانده شدند که اینچنین است و عقیق را برگردان ما بیبینید تا کجاست یاران امام دریک شب و درس مرکز تجمع مسجد

عرضه را بر دشمن که با اینچنین شمشیرهای در مسلح خلق بجوبانی نشسته بود تنگ کرد.
تدبریں و تدوین کتبی که بازیر بیان مذهب نشست از علم و فلسفه روز. میگفت و با زبان جوانان روشنکر سخن میگفت همچون سلسه درس‌های ادبیان، اسلام شناسی، حسین وارت ادم، علی بر گونه اساطیر انتظار مذهب اعتراض خویشتن خیش، مع فاطمه فاطمه است و اری اینچنین بود برادر و ده ها کنفرانس که همه مفسر و مکمل درس‌های دانشمندان و فقهای بزرگواری چون مظہری بود و



بسم الله الرحمن الرحيم
دکتر شریعتی در گذرگاه انقلاب شخصیت‌های علمی و اجتماعی جهان همچون رجال سیاسی این ویژگی را داشته‌اند که مردم بی شخصیت با چالوسی یا سنتیزه گری خود را در کنار آنان قرار داده تا بدینوسیله رونقی در بازار تزویر و ریایا بینند. این مردم (که در این مقاله آنان را شمن می‌نامیم و لو خودستند باشند و غیر وابسته) معنی دارند و اهتمام می‌ورزند تا از شخصیت زنده یا مرده این - بزرگ‌مردان پرچمی و علمی سپازند که در لوازی دوستی یا شمشنی له یا علیه، اغراض خاص خود را تعیین دهند. طبیعی است که پرچمداری، نیز باید تا به دوستی اول و به شمشن این بالعکس برخیزند. این بررسی را ابعاد مختلف زمانی، مکانی، سیاسی، اجتماعی و همچنین مترب آن شخصیت و مرجعی که در جامعه بوجود آورده می‌سازند، و ما پس از شخصیت والا معلم شهری دکتر شریعتی و حرمت سالروز فداشی به تحلیل می‌شینیم و در ادامه راهش بدن پیدی، محققانه قلم می‌زنیم.

در این مدت روزنامه‌ها و مجلات مقالات متعددی نوشته‌اند و از او که در خردسالی چه بوده و سپس چه شد تا معلمی و تدریس و کلاس و خارج و داخل و مبارزه و نبوغ و فداکاری و ایثار و سخن دروی و قلمزنی و تاریخ و علم و فلسفه و نوشته‌اند و هر کنی به هر مقدار دانسته گفته و بهر مقدار تراسته فرمیده است. آثار او را نیز چندین بار جاپ کرده‌اند و نقد اما دوست و شمشن بر یک اصل اتفاق دارند که در این آسمان درخششی داشت و چشمهاشی به هنوز در دنیا و نکار مکرر است چه بسی شیرین کن به بدین شیوه ستایش شود اما.....

حسینیه ارشاد بهمت استاد شهید مظہری بینان گرفت و مردان خیر بر پایش کردند..... زمینه نسبی بود تا نظر روشنکر را که تشنن در جستجوی آب پسی سراب می‌رفتند صلا در دهد. هجوم و تجمع جوانان تحصیلکرده، عقده و عقیده دشمن را برانگیخت که جبهه گیری کند تا آن‌که حسینیه ارشاد را (یزیدیه اخلاص) خوانند و شهید مظہری را (.....) و استاد شهید که ضمن تحقیق و تبعیق، کتب مختلفی را ندوین نموده بود، کتاب حجاب در اسلامش را که همه احکام فقهی است مستسک گرفتند و عواطف مردم را علیه این کانون شوراندند، اما بر منگ - فقاht که از پشتونه حوزه علمیه برخوردار است، تیر تهمت و اثرا کم کارگر افتاد و خنثی شد. ولی تیر انداز همچنان شنگر نشسته بود، کمان بر دست و شست بر پیکان و مترصد که شریعتی سر رسید.

زمان در فرضی کوتاه، گستن سنتهای پوج را می‌پایست، که دشمن سالها بر دست و پای این قوم تبدیل بود، مصلحت گرایان خود را می‌پایاندند، و مردان را می‌پلیسیدند، استادان روشنکر سراب را می‌نیایاندند و جوانان را تشنن پر یانگاه طاغوت می‌کشانندند. شب ظلم، سایه افکنه بود و گرگ مردمخوار شاد و سرمست از خون عزیزان پارامش و سکون فرمان میداد و کترین صدایی از مرغ حقی منجر به کشتن خروسی می‌شد بست شاه غلامی و بچشم نهادنی، و بر این شیوه بود حاکمیت طاغوت. او همچون دیگر طواغیت به پاسداری از این سنتهای غلط خود را حامی دین می‌ناید و در این راه خدم و شمشی داشت و سگ و چوبانی که این گله باید به اینچور خصم برسد، و شب اهرمن را که از آتش شمع سروقدان چراغانی شده و سفره در ویرانه ستم بر نعش محرومان گستردند آند رونق پخشند، در این شکمچرا معدودی از یاران امام سر بر کتف نهاده اینجا و انجا به بیداری مردم فریاد میکردند و تیغید و زدن و شکجه و محرومیت را تعلیل و شریعتی را که تازه از سفر رسیده بود و این وادی را عصی بیسوده به همکاری و همباری - دعوت کردند. شمشیر برای تاریخ و جامعه شناسی ادیان به دست و بازوی قادرند فقاht

شهید شریعتی از زبان شهیدی دیگر از امت حزب الله: مهدی رجب ییگی



او قلب تاریخ شد

او در حصار سنه زمین نمی گنجید و هر لحظه در شوق مراج
سوی کمان بی تاب تر میشد. از ماندن گریخت تا در غربت
زمین نماند و از «رفتن» نایستاد تا در قلب تاریخ باشد. او
در جستجوی شخص وجودی خویش از دیواری به دیواری دیگر
رفت. از سر زمین بودا گذر کرد تا در نخلستانهای مدهنه علی
(ع) را دید و در عین آن دید تا به انجا رسید که رسید...

او مرشدآزادی بود

برجم انقلاب را بر فراز ارتشداد به اهتزاز درآورد تا حمامه های
سوق تشیع علی را باد اور شود و قسم رهانی را در گوش نسل
انقلاب رزمیم نمود تا از اسارت چهل بدر آیند. او میلاد خجسته
از آزادی و ایرانیتگان شیرد تا به سینه مردم سپارند در
اسفار به دست شاگردانش میرد تا به سینه مردم سپارند در
سوق آزادی سوخت و در این افریشتن مجده «شریعت»ی
نوید دادگان رهانی آموخت. او شفته آزادی بود و جه رنجها
وزندانها که از برایش کشید ناصر احمد بوسی از اراد مطلق
برکشید.

او فریادگر برای ری بود

مهاجر شهر شهادت دراندیشه عدالت نیشه بر ریشه قایبلیان
ستگرد او که خود در دشلاق سنم برگرد منتفعین را
در گیر تخریب کرده بود، جوانان مباره که عمری است بررس
فریاد خود استاده است، فریاد ابودر انکار نمود و با خواندن
آیه «کنز» بزده از چهره رست معاویه ها برکشید و به حرم خواندن
سرود قسط بر سردار رفت تا امنی را بیدار نماید.

او مدرس عرفان بود

او که در سر زمین غذیرها، جزیره بود همچون برادرش عین
القصاص در اغاز شکفتن به جرم آگاهی و احساس و
گناهی اندیشه شمع این ند که در روزگار جهله سور خود
حرم است، قلش را فسردند تا بنیاد جورشان را به آتش کشند.
فسردنده خود را به آتش کشیدند.
آری او که هیچگاه در اموختن شدت غیبت نکرد شهید گشت
تا شریعت حسین زنده بماند. افسوس که باد اور فخر خود نماند
که طلوع خورشیده را به تماشا نشیند. اما او که در شام شیره در
سوق نور تا صحر بیدار بود اینک نیز در «شام» بیدار است تا
حرف های ما را بشنو.

هر ورق کتابهایش که خاری در چشم اصحاب زروزور و تو ویر
بود، خنجری در دست مریدانش گردید و هم او بود که اتش
اگاهی را در پیغمبر مردم برآفروخت و با اسلحه قلم به نبرد با
اهمیان شافت. او در این راه پرمشقت از پاری آنان که
با پیشنهاد پیشخاستند نیز محروم بودامایک و تنها
با این تغیر که «اگر تهازنین تها شوم باز خدا هست» تا
انهای راه به پیش رفت و از آنان شد که هم کار حسینی گرد و
هم کار زیبی

او پرچم انقلاب را بر فراز ارشاد به اهتزاز
درآورد تا حمامه های سرخ تشیع علوی را
یاد آور شود.

تو معلم انقلاب بودی

در آن سالهای سیاه که شب بر فراز میهن سایه افکنده و تیرگی
ظلمنت در کوه های شهر جاری بود و در سکوت سهمگینی که
 فقط صدای غل و زنجیر بگوش میرسید، در آسمان غیذه
 ستاره ای طلوع کرد تا غروب عمر من در آن دهد. مردی آمد،
 مردمستان گوئی او بود است که از شن زار خشک دوباره
 برخاسته است.

او مرد راه بود

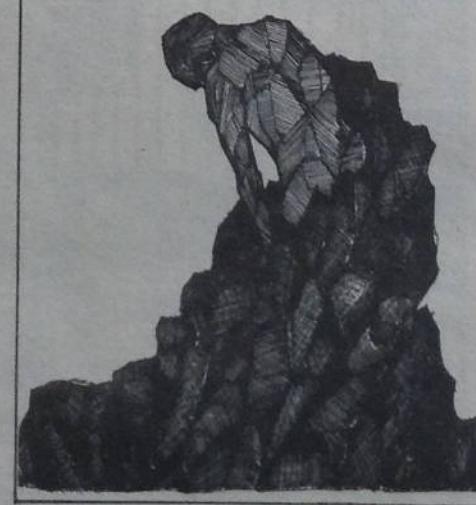
در روزگاری که گزمگان بر برج و باروی شهر تبدیل میکردند
و نشان از کسی می بافتند که از طلوع خریزید خبر دهد تا
پدارش آبیزند، او از قلب کویر، آنجا که تنها تاق را طاقت
مانده است، سر برآفراشت و به رفتن همت
روزگاری که روشنگران جمعی به طعم نام و نان به دریویگی
درزیم رفتند.

و برخی به درون خویش خریزیدند تا برگرد عافیت خود طواب
نمایند و او گستاخانه از مرنوشت خلق سخن گفت و عی
کثیرین هراس از آنان که مدهنه فاضله شان با فرهنگ مردم
قرنها فاصله داشت و در غرب و شرق پنا میشد، از پارگشت به
خویشتن سخن گفت: و ارزشها و الای اسلامی را از تواجده
نحو.

او یاور اسلام بود

در روزگاری که اسلام عزیز در زیر پوئشی انسانهای سال گرد و
غیار در جامعه غریب بود و مسح و تحریف و دشمنان آگاه و کج
اندیشی دوستان ناگاه از آن پوسته شدند و از آن پوسته وارونه ساخته بود و نسل
چوان دریبی باقی نهاد دست نیاز به این سو و آن سو در از
نمود اعماق این ریار اسلام را از لایلایی سطوح تاریخ پیر و زن
کشید و به محصلین رهانی در مدرسه جامعه درس توحید داد.

او از قلب کویر، آنجا که تنها تاق را طاقت
مانده است، سر برآفراشت و به رفتن همت
گماشت.



شیعی و روشنفکران

سینا واحد

ماشین ویرانگر «تجدد»، روزنامه قانون با فرماندهی امپریالیسم جهانخوار انگلیسی، در پوشش زیبایی الفاظ مذهبی، برای راهیانی و راهگشایی به درون وجدان و اندیشه مردم، آغاز به حرکت کرد انتشار «قانون»؛ از «لندرن» به سردبیری «مسرزا ملک خان» شانه اغاز یک بورس حسابگرانه و در بینانه کارشناسان وزارت مستعمرات انگلستان براساس گزارشات و خاطرات و نظرات دیبلماتها و جاسوسها و تجزیهات گذشته بود هدف نهانی این بورس همانطور که دکتر شیریعتی گفته است، تحقیر فرهنگ اسلامی و ملی و نابودی ست ها و شعائر دینی از طرفی و از طرف دیگر، پرسکو چله دادن ارزشها فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جامعه غربی بود و باید با تلحیخ و اندوه اعتراض نمود که درین بورس مستمر برنامه ریزی شده، ما شاهد بوجود آمدن یک «قرشجدید» و «تجدد» و «تجددطلب» و «ضد کهنه برسی» هستیم که از آن بنام روشنفکران غرب زده، تعبیر می نماییم.

این «قرش متجدد» بخاطر پذیراشدن ارزشها فرهنگی غرب استلاحچ، دارای نوعی پیوستگی روحی و روانی تسلیم طلبانه شدند و بدین خاطر بزرگترین خدمتگزاران «غرب غارنگر» شدند و از کوشندگان اصلی تفکر الحادی و از تلاشگران اولیه سلطه سیاسی غرب درین سرزمین گشتهند.

جمع کثیری از خلق ایران به چندین سبب خود را از وطن مألف بیرون کشید در مالک خارجه متفرق شده اند درین این مهاجرین متفقہ آن اشخاص با شعرور که ترقی خارج را با اوضاع ایران تطبیق می کنند سالها درین ذکر بودند که ایا به تدبیر می توان به این بیچارگان که در ایران گرفتار مانده اند جزئی امداد رسانند. پس از تفحص و تفکر زیاد براین عقیده متفق شدند که به جهت نجات و ترقی خلق ایران، بپر ازیک روزنامه از ادله هیچ اسباب نمی توان تصور کرد.^۴

این جملات، پیش در آمد هدفدار روزنامه «قانون» است که از «لندرن» برای «ایران اسلامی» انتشار می یافت و آرزویش «نجات» و «ترقی» ایران بود!! انانکه این روزنامه را با بیعت مطالعه کرده اند، نیک می داند، در صورت ظاهر، کلامی و سخنی علیه مذهب و شرع مقدس اسلام در آن نیست و حتی ستایش گونه هایی هم از دین در آن مشاهده می گردند. سبب این روش نفاق پیشگی را در جریان یک فعالیت فرهنگی ضدینی، بپر است از زبان خود «ملک خان» شنومی که چرا از شواهد دینی، در مقامات گونه گونه بهره گیری کرده است.

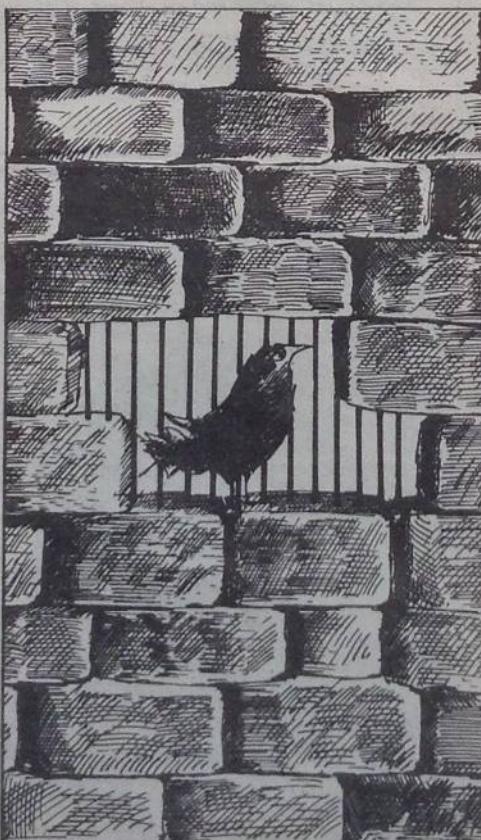
«ملک» در مصاحبه ای که با «ولف داسکاون بلانت» مؤلف کتاب «تاریخچه مختصر اشغال مصر به وسیله انگلیسها» نموده بود و بی گفته است: «من مایل بودم اصول تمدن غربی را در ایران شروع دهم و برای این کار از جامه دیانت استفاده ننمودم» چندسال بعد از انتشار روزنامه «قانون»، از «لندرن» از هندوستان پایگاه دیگر کفرجهانی در آن زمان، روزنامه ای بنام «حمل المتنی» به کمک برادر اولش «قانون» انتشار می یابد، و هر دوی این روزنامه، با همایت کارشناسان وزارت مستعمرات - پخش خاورمیانه - شروع به تحریث و تحریف ارزشها فرهنگی اسلامی و ملی مامی کند و ارزشها تملن غربی را شکل حسابگرانه ای در زمان جامعه تزریق می نمایند، تا بتوانند به هدفهای ضدینی و ضدملی خویش جامه عمل پیوشتند.

درین بورس های مستمر و «هفتگی»، حتی اصطلاحات عمومی و ریشه دار مامن در آن نمایند و مورد تعریض و خساینه قلم پیشنهای مزدور اجابت قرار گرفت.

اگر این معنویت کوییده شود، خرد شود، تحقیر شود، در حقیقت این انسان وابسته به این معنویت، تغییر و خرد شده است. این است که ناگهان در شرق، در آسیا و آفریقا به وسیله روشنفکران محلی، نهضت مبارزه با تنصیب بوجود آمده (۲).

* این «قرش متجدد» بخاطر پذیرا شدن ارزش های فرهنگی غرب استیلا جو، دارای نوعی پیوستگی روحی و روانی تسلیم طلبانه شدند و بدین خاطر، بزرگترین خدمتگزاران «غرب غارنگر» شدند و از کوشندگان اصلی تفکر الحادی و از تلاشگران اولیه سلطه سیاسی غرب درین سرزمین شدند.

چه زیبا و درمندانه می گویند «قدرت مضحك است ما که زیر ماشین رفته ایم و دست و پا و دند میان ردم شکسته و ازرس و صور تمدن خون می ریزد، ادای کسی را در آوریم که بیش فراموش شسته و موارزیر گرفته، و از ماشین نشینی و آدم زیر کی حوصله اش سر رفته است.» (۳)



بنام خدا - دیپلماتی انگلستان در ایران پس از ماموریت ها و سفارت های «سرحان ملک» و «سرهار فورن جونس» جان تازه ای گرفت و پنجه های خوبناری تحرک پیشتری یافت. این دو دیپلمات جایگزین اندیشه ای که هم از جانب وزارت مستعمرات انگلستان و هم از جانب حکومت انگلیس هندوستان و گاهی نیز از طرف وزارت امور خارجه بریتانیا در ایران ماموریت های داشتند با دادن تخف و هدایای فروزان و تقسیم پول و برقاری مقررات گوناگون در این در این فرستادند. در این گزارشها و خاطرات های دیپلمات اینگلیسی اطهار نظر کردند: که غیر از دریاباری و ماموران دولت قاجاری سنه متفق دیگری هم در ایران هستند که همیشه باید برای سبط و توسعه روند غارنگر این مان - آنها را حفظ کرد. اینان علماء و روحانیون مذهبی عالم تشیع هستند.

«سرهار فورن جونس» در یکی از گزارشای خود می نویسد: «اگر ما بخواهیم در این بقیه از ستسنگان حاکمه ایران نمود کنیم، باید مرکز دینی اصفهان را میانشی سازیم و سپس با اعزام عده ای دردوش، و ملا از هندوستان به مرکز دینی و اماکن مقدس و متبرک، بتدریج دستگاه عالیه مذهبی این افزایاد بر طبق دلخواه خود داره نماییم» (۱).

این گزارشات مبسوط و گسترده، امپریالیسم جهانخوار انگلیس را به تفکر و تدبیر پیشتری در احوال تاریخی و فرهنگی ایران شیعه برانگیخت تاراها و طرق گونه گونی را برای درهم پاشیدن و میلانشی ساختن حوزه های دینی و مرجعیت مذهبی بست اورد.

بهترین شیوه ای که امپریالیسم انگلیس بدان دست باید ضد ترقی و پیشرفت خواجه دادن سنت ها و شعائر دینی و وزیرگاهها و حساسیت های اجتماعی و تاریخی بود و بدین وسیله، این خصوصیات قومی و این وزیرگاهیان فرهنگی را «کهنه و ارتقای» قلمداد نموده و پذیرش ارزشها و پیشگیری از شعائر غربی را «نو و تجدید نامید و پذیرندگان آن ارزشها مهاجم را - به تعبیر علامه اقبال - «متجدد».

بنایر این به میزانی که یک فدوی یک انسان بطریف «متجدد» شدن حرکت می گرد یعنی به طرف پذیرش ارزشها فرهنگ اخاذ، به همان میزان از نیروهای مقاومتگر درونی سنت ها و شعائر فرهنگ خود خالی و تهی می گردید و این تهی گشتن از شعائر مذهبی، الزاما دور گشتن از «مرجعیت» و چه سار و در رو قرار گرفتن با نهاد «مرجعیت» را در پی داشت.

و این همان خواب طلایی شیطان صفتانه ای بود که نظام کفر الود حاکم بر جهان امروز سالهای زیادی است از را می بیند و رویای تحقق کامل و گسترده آنرا درس می پروراند.

براین گونه، مشاهده می گردد، دکتر شیریعتی، تجزیه و تحلیل عالمانه و محققه ای دارد. دکتر شیریعتی می گوید: «تجدد، عبارت از: تغییر سنت ها، تغییر مصرف های گوناگون زندگی ماهی از کهنه به مددی، چرا که کهنه را خوشان می ساختند و جدید را آن ماشین قرن ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ می سازند».

بدین ترتیب می بایست همه مردم غیر اروپائی متجدد شوند، برای آنکه آنرا متجدد کنند، اول باید با مذهبیان بجنگند، زیرا که مذهب موجب می شود که هر جامعه ای با داشتن منشی در خودش احسان شخصیت کند. مذهبی، یعنی مذهبیتی که هر کس خودش را وابسته به آن معنویت اعلاء می داند.

دستان ایرانی ماست. او در دوره‌های مختلف ریاست دانشگاه جدید تهران، وزارت فرهنگ را به مهندی داشته است. ذکر صدیق بخن را اینطور آغاز کرد... شکل فعلی قانون اساسی ایران که بر اساس رای عمومی استوار است و به سلطان هیچ حقی در انجام مجلس نمی‌دهد، در حال حاضر منگ را در اجداد نیات است... پس دکتر صدیق نظرات وزارت خارجه بریتانیا را درباره توغییر داخلی که به نظر او ضروری است پرسید: (الف) حق رای عمومی کتوانی باشد یا کم امتحان سواد محدود گردد.

(ب) قانون اساسی به مظاوم تغییر حق انجام مجلس به شاء ترمیم شود. دکتر صدیق تأکید کرد که بریتانیایی کبیر از جیشیت بزرگی در ایران برخوردار است و به عقیده او کشور او و کل خاورمیانه می‌تواند از هدایت ما (انگلیسی‌ها) بسیار سود ببرند...» (۹)

اری، بنی جنت نیست، این قبیل روشنفکران پس از کشتن پنج هزار نفری مردم مسلمان در تیر ماه ۱۳۴۴ شمسی در خراسان از رضا خان به عنوان یک فقیرمان ملی!! و سردار ملی!! ستایش می‌کنند و حقی «کروی» از کشتری که به دست رضا خان صورت گردیده ستایش می‌کند و از اینجا پهلوانی خواهد شد. سپس گارمگرد.

و چه درنگ است این بی «تعصی» و این بی «غیری»، که در زیر گوششان و در جلوی چشمشان همطوطن عزیز و ظلم‌شان را مورد فوجی ترین تجاوزات ممکن قرار دهد و آنان به عنوان روشنفکر و مجده براي این فجایع و مرتكبین آن کف بزنند و سورا بکشند تا خیمه سیاه تجدید بر افراشته گردند.

اما، خون سرخ همیشه توفنده است... شیخ فضل الله نوری و خون هزاران متخصص مقاومتگر دیگر که در راه جلوگیری از نفوذ سلطنت جایران فرهنگ غیری، بر زمین ریخته شد، از قلم او و بزرگان دیگری، تراویدن آغاز کرد و «تعصی» ها و «ست» ها و «شاعز» مذهبی که می‌رفت بدست روشنفکران غرب باور مدفعون گردیدند گفت و گرمابخش و حرکت افرین و انسان ساز و شخصیت پرور گردید.

پا نوشته‌ها:

- ۱ - حقوق بگیران انگلیس در ایران، ص ۱۰۰
- ۲ - تمدن و تجدد، ص ۳۳
- ۳ - تمدن و تجدد، ص ۱۳
- ۴ - روزنامه قانون، شماره اول ۱۳۰۷
- ۵ - امت و امامت، ص ۶۲
- ۶ - روزنامه «حل المبین»، شماره ۱۳۲۵
- ۷ - بدین جهت نام مجلس را «شورای ملی اسلامی» ذکر کردیم که این‌نام اصلیش همین بود و بعد بواسطه توطئه‌های گوگان‌گون لفظ «اسلامی» را از آن جدا کردند.
- ۸ - تاریخ، شماره دوم ص ۱۸۷
- ۹ - کتاب جمعه

را در این جامعه اسلامی ثبت می‌کند و می‌کوشد به ارزش‌های سیاسی غرب، جنیه «قانونی» بدهد، با شجاعت کامل در مقابل این توطنه عظیم استادگی کرد و در حضرت عبدالعظیم با عده‌ای دیگر از علمای طلاق روشن بین، تحسن گردید شیخ فضل الله که باید او را بزرگترین مقاومتگر در مقابل هجومن ویرانگرانه ارزش‌های مهاجم غربی پدایم و بزرگترین افسارگاه ماهیت توطنه ها بر علیه ملت ایران، اعلامیه‌های زیادی برای روشن گردید آذان عالم مرمد و غافلان، منتشر گرد و در یکی از آن اعلامیه‌ها چنین می‌گوید:

«مجلس دارالشورای کوای اسلامی است و به مسامعی مشکوره جمیع اسلام و نواب عالم امام (ع) قائم شده و برای خدمت و معاونت دولت شیعه ائمۀ عشیری و حظ حقوق پیروان منصب جعفری تاسیس گردیده است، ممکن نیست که آثار پارلمان پارس و انگلیس بر آن مترب گردد و...» و می‌بینیم، پس از اینکه شیخ فضل الله نوری، موضع قاطع و سازش نایاب اسلامی خویش را اعلام می‌دارد، توسعه آزاداندیشان و روشنفکران بردیده از فرهنگ اسلامی و تولید شده غرب توسعه استعمار جهانی، چه برسیش می‌رود... او را، کهنه پرست، مرتعج، خد تجدید، خد ترقی معزیز می‌کنند و این تیراندازی ها بدست چه کسی انجام می‌گیرد؟ همانطور که روانشاد شریعتی گفته است بدست «روشنفکر»!! و باز می‌بینیم که همین روشنفکران» هستند، بربای چوبه دارش، رقص شادی سر می‌بخند و جام می‌منشند.

اگر بطور دقیق و روشن بگوییم خواهیم دید که همین «روشنفکران» از بزرگترین تحکیم کنندگان کوادتایی هستند و بالاترین سهم را در بیرپایی و استحکام رژیم پهلوی به عهده داشتند.

«تفی زاده» سهل روشنفکران غرب باور در دوران مشروطیت و یکی از قاتلان شیخ فضل الله یکی از



روانشاد شریعتی یکی از چهره‌های مختلف هجومن سپاری از این اصطلاحات می‌داند و می‌گوید:

«مردمی که در پشت حفاظ «تعصی» می‌زند با شخصیت‌آند و متفکر به خویش و ریشه در فرهنگ پویم و اصول خود دارند، و تا این دیوار فروزیده تسبیر و دیگرگون کردن چنین مردمی محل می‌نماید. چنین است که غرب نیرویش را متمرکز می‌کند تا این حصار محکم و حسن حسین را برگرد شرق فروشکند و آن را از پایگاه «تجددیانی» و شبه روشنفکری و ازاداندیشی و اولانیسم و انتراسیونالیسم و مطلق علمی و بیش عقلی و وسعت مشرب جهانی و صوفیگری مدرن با روح فراماسونی و وتساهل بازی و خلاصه و لیگاریسم دره کوید. هدف این: شکستن دیوار، اما چگونه؟ روشنفکر» (۵)

بر این گونه، تلاش بعمل آمد تا «روشنفکر» بی «تعصی» و «غرب باور» بار بیاورند تا با تکیه بر این ذهنیت جدید به تعصی از ازاداندیشی، بتوانند «غارث» همیشه خویش را مشروطیت بخشنده از طرقی، قسر و گروهی را تربیت کنند که در تکری و اندیشه و رفتار اجتماعی شدید با مذهب و مرجعيت موج زند و این فوق العاده بر اهمیت بود در حقیقت تهرا راه ضعف و نابودی «مرجعيت» را در بوجود آوردن و گسترش همه جانبه این قشر جستجو می‌کردند.

پی تردید، بخاطر این مهم بود است که پس از مشروطیت، شعبه‌ای از این روزنامه - جلی المتن - در تهران خیابان لاهه زار، تاسیس و دایر می‌کرد تا بهتر بتواند نشانه و هدف گیری نماید.

در یکی از سرمهقاله‌های این روزنامه که تحت نام «دنیا مال کیست» چاپ شده است با استثنایات فراوان به ایده های قران می‌کشد که علل ضعف و بدیختی این کشور را عدم پیروی از غرب دانسته و سبب استیلانی غرب را برعضی از کشورهای مسلمان، بهره جویی از «عقل» و «سواب» پداند:

«جز اینگلستان یقیناً بزرگی از کره، زمین مسلط و ناذلام گردید؛ به جهت آنکه از منهج عقل و حساب دوری نجسته» (۶)

آری، این روزنامه‌ها در داخل، تمام کوشش شان بر این متمرکز بود که بتوانند «روشنفکر» بی «ریشه» تولید کنند تا بهترین پایگاه حفظ منافع سیاسی - اقتصادی استکبار جهانی باشند و جانجه اگر، مرجع بیداری از سر تعهدات اسلامی خویش برای حفظ کیان دین و ملت، سخنی علیه منافع سلطه جویان غرب گفت، همینان بدفع از ارزش‌های سلطه طلبانه جهان‌خواران، علیه مراجع غرب سنتیز برخیزند و در روزنامه هاشان و سرمهقاله هاشان، آنان را، کهنه پرست، متعصب، جاهل، رشوه گیر... بنامند.

شیخ فضل الله نوری، پس از آنکه مشاهده کرد که مجلس شورای ملی اسلامی ۷ دارد، نظام سیاسی غرب

شريعتی و روشنفکران

خامد ترین افراد نظام شاهنشاهی پهلوی است. و همواست که در سال ۱۳۲۱ در راس وزارت دارایی، قرارداد نفت را با انگلستان به امضاء میرساند و باز می‌کنیم که یکی از نخستین ساتورهای زشت سیمای دوران اریاهمهی می‌باشد.

کافیست، نگاهی گذاشت از وزیری کاپیته های گوگان‌گون دوران ۲۰ ساله رضا خان و دوران ۲۷ ساله سر معدوش بیانکیم و بینیم که تیپ اشخاصی سیمایانه در غارت و چاول و چاول و کشتر ملت خویش، شرکت دارند.

ما در اینجا به عنوان مثال، از روشنفکر واسهده‌ای چون «دکتر عیسی صدیق» دست پرورد ادواره براون و یکی از پایه‌گذاران دانشگاه و برنامه ریزان فرهنگ استعماری، ذکر کوتاهی می‌کیم و سخنان وی را که در ملاقاتش با یکی از کارشناسان سائل سیاسی بریتانیا داشته است، می‌اویز تا روشن فردی بی «تعصی» بودن و نهی گشتن از ارزش‌های اسلامی و ملی و بدیخت ارزش‌های غربی چکونه می‌تواند از اینها یک نوست کاملاً مورد اعتماد و مورد پذیرش امیریالیس غرب سازد و چگونه در راه «اسارت» ملت خویش، با دیگران و اجانب همگامی و هقدیمی می‌کند و چگونه از طرح «ذلیل سازی» سیاست و قدردانی می‌نماید. ناگفته تمامد وی یکی از آن اساتیدی است که افتخار گرفتن مدال و لقب «استاد ممتاز» را شاه معلوم بدت اورده بود.

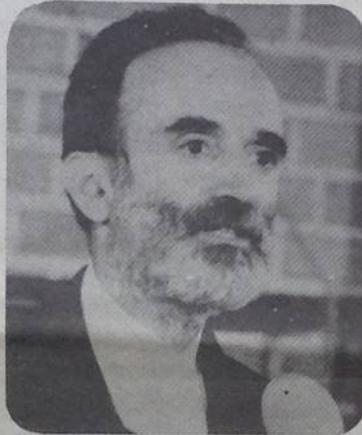
«گزارش ملاقات دکتر عیسی صدیق یا یکی از مستولین وزارت خارجه بریتانیا در ۲۸ مه ۱۹۴۷ (۷) خداد ماه (۱۳۴۶) در لندن:

«من دیروز با آقای دکتر عیسی صدیق، متخصص امور تربیتی، به مدت بیش از یک ساعت گفتگو کردم. این دوین ملاقات ما بود دکتر صدیق یکی از بزرگان با وقاری پروفسور (آل. جی. براون) و یکی از قدریمی ترین

شریعتی در کشیده‌ای بود که فریاد میزد

میکرد و به آن صدماتی که او وارد میکردند همچین کسی نمیتواند بی اعتقاد به ولایت و اسلام باشد و انگریه را هم برای خودنمایی و برای دیگران تبیکرد. واقعیت این است که مسلمان یا بد اقتصادی، قضاوت صحیح باشد. و در قرآن هم هست مساداً بدی قوی سبب شود که از عدالت دور بیافتد. ما هم نباید از این طرف بگوییم، دکتر شیریعتی است، حالا در مرور یک چنین فردی بگوییم که اعتقد به اسلام نداشته و یا خدمتی به اسلام نکرده، به نظر من تضییع حق است. یک مسلمان یک چنین حقی به خودش نمی دهد. او در مورد امر مقاومت چیزی نتوشت ولی در قشر تحصیلکاره و روشنفکر نفوذ بسیاری داشت و تعداد زیادی از مسلمانان امروزی یا به اسلامشان را از او گرفتند.

۲ - له مارکسیسم اشاره کردید، فکر می کنید تاثیر دکتر شیریعتی در انصار اسلام از مارکسیسم تا چه اندازه بوده است؟



وجوه مشتی که در نوشته های دکتر هست این است که دکتر به علت شناختنی که در جامعه شناسی هست مبنی است در روح جوانان اثر یافته و حرکت ایجاد یافته. که تأثیر عمیقی از اسلام در اعتقد آنها گذاشت.

۳ - پس از دکتر شیریعتی راه به جهت موضوع خاصی که در برابر بعضی از روحانی نهادها اتخاذ میکرد و آنان را به ارادت انتقاد آنها میگرفت. پس از این موضع دکتر شیریعتی را چگونه میبینید؟

همانطور که در ابتدای صحبت حفتم، اعتقد او به روحانیت اصولی که خدمتگزار جامعه است و با حداقل معونه بزرگترین خدمت را به مردم و اسلام میگیرد. البته روحانیت وظیه اش این است دکتر هیجوقت مخالف این روحانیت نبوده، بلکه این روحانی نهادی را که این لیاس سوء اعتقد میکردند، و حمایت از زورگوها و فروعهای زمان را میکردند. آنها را میگویند این چیزی است که خود قرآن هم میگویند، خود مامن الان میبینم عده ای روحانی نما بدلی مخالفت با حکومت به زندان رفتند. این طور نیست که ما پیغامه دفاع از افراد فاسدی که این لیاس را حریه ای برای سوء استفاده کردند یکیست. شریعتی هم این گروه را میگویند هیچ وقت روحانیت اصولی را نمیگیرد. همانقدر بیدانیم که اعتقد داشتگاهان و قشر تحصیلکاره از طریق این مسئله های اسلام چیزی نیستند. عن تقش شریعتی در پیوند بین داشتگار و روحانی چه بود؟

شریعتی و سایر قشر تحصیلکاره مسلمان دریان که روابط این روحانیت و تحصیلکاره ها را ایام پیش، خلی از داشتن و این مسئله ای که آیت الله المظعی مبنظر هم بازها میفرماید که خود و داشتگار باید یک شووند، اتها از خلی قل این نظر را داشتند بیاد میکردند. با رفع آن سوء ظن ایی که نیست به روحانیت بود و ایجاد الفت این دو قشر میخواستند به ظلم و ستم فرعونیان را بشکنند طرقداران فرعون ارام نیستند با القاتی که از طریق روحانی نهادها در قشر روحانی و از آن طرف با تحصیلکاره های قلای در قشر تحصیلکاره ایجاد میکردند. بخواستند این نظره حساس را در نوشته ها و گفته های دکتر از بین برند، ما باید به این توجه بپیکمند، در این زمان دیگر کسی جرات نمیگیرد عليه فرعون حرف بزند. آن موقع دکتر، حکومت حوزرا میگویند. و از هر کس باید به انداده خودش توقع داشت.

عن تقش شریعتی در انقلاب چه بوده و تاچه حد میتوان از او به عنوان نیزرو موثر و سازنده در پریابی انقلاب ما نام برد؟

دو مرحله داریم یک مرحله آن زمانی که گفتم بعد از ۲۸ مرداد یا آن اختناقی که شاه ایجاد کرده بود، نهضت مفهوم فعالیت میگیرد و این گروه که شریعتی هم یکی از آنها بود، نهضت مفهوم از زندانه ای برای روش نگهدارش نمیخواسته اینها را اعوان و انصارش داشتند. خوب آن خلی از زندان بود بعد از ۱۵ خرداد و حركت عظیم مسلمانها و حرکتی که بربری امام ایجاد شد این موقع دکتر تقش دیگری بیدار میگردند. یعنی دکتر اهمنش این است که این قشر تحصیلکاره را اورتا از زمانی که بعد از غیام ۱۵ خرداد این قشر تحصیلکاره به قشر نظیر مفهومی متصل شد و این خدمت بزرگی است که او به انقلاب گرده است.

۱ - اگر بخواهیم سیر حركت تفکر اسلامی را به خصوص در میان نسل جوان از ۱۵ خرداد تا امروز برسی کنیم دکتر شیریعتی در کدام نقطه و کدام مرحله از این سیر تدریجی قرار داشته؟

بسم الله الرحمن الرحيم

دکتر شیریعتی را باید مدار ۲۸ مرداد و نهضت مقاومت ملی و مسلمانانی که علیه شاه مبارزه کردند، در نظر بگیریم الله

اگر بخواهیم از ۱۵ خرداد ۴۲ تا امروز برسی کنیم، آن یک مرحله دیگری دارد، دکتر را من از آن موقعی که در دیرستان بود و در مشهد دروس می خواند می شناختم، اثناین تزییک ما به

همین دلیل بود که ظاهراتی که در داشتگارهای اسرائیل، انگلیس و فرانسه برپا شده بود، دکتر اقبال مرا از داشتگاره اخراج کرد و با اقداماتی که در خفا توسط مردم حرم آیت الله

الطفی بروجردی شده بود مرا به مشهد فرستادم، در آنجا با علی شریعتی دیروز و دکتر شیریعتی امور اشنا شدم در نهضت مقاومت جمع کثیری فعالیت می کردند و مسلمانهای عالم میشهده را تشکیل می دادند و چون من به عنوان نمی تعبیدی به آنها فرستاده شدم، موظف بودند که بطور حرکتی شریعتی را به فهمند همان موقع ایشان مطالعات اسلامی عمیقی داشت، تحت نظر یارش، استاد محمد تقی شریعتی فلسفه و مسائل اسلامی را آموخت و آشنایی به آنها پیدا کرده بود. الله به انداده یک فرد معمولی اینها را فراگرفته بود نه به انداده فردی که میخواهد فقهی بشود. تا آنجا که لازم بود مطالعات عمیقی داشت.

در کلاسی که معلم فلسفه درس می داد، شاگردان درس

علم را نمی فهمیدند و شاگردان از دکتر خواهش کردند که درس این استاد را برای آنها بگویند و خود این مسئله محظی ناراحتی استاد شده بود که بطور حرکتی شریعتی را به فهمند

و علاقه را نشان می دهد، الله نمی بیند که خوب چه نوشته داشت بگویند اعتقد اشان به اسلام و عب و نفس است. خوب از زنگی در مرحله داشت یک زمانی

پیش از اینکه به خارج برود، یک زمانی بعد از اینکه به خارج رفت، بعداز اینکه ایشان برای تکمیل مطالعاتش به علت اینکه شاگرد اول شده بود، طبق ضوابط می باشد به خارج برود، در پاریس به مطالعات جامعه شناسی ادامه داده در خود باریس هم با لوئی ماسینیون که یکی از اسلام‌شناس هاست، آشنایی شده بود سعی میکرد اسلام را به زبان روز و به زبانی که جوانان پیش از بین اینکه به فهمند بیان بکند.

خود این مسئله خلی حساس است. آن موقع اینچنان

اسلامی داشتگار ۷۰ تا عصر داشت، یعنی یک داهنگان ۱۵ هزار نفری، نماز خواندن برای افراد سیاستی و بعض ها جرات نماز خواندن نداشتند. اگر کسی به نمازخواندن و مسلمان بودن نظاهر می کرد، بشدت او را نهضت می کردند و می کویند آن موقع ایشان اظهار اسلام میگردد. حالا که خوب

حکومت اسلامی است و همه ریش میگذردند و تسبیح دستشان میگیرند و دفاع از اسلام می کنند. حالا مسلمانهای بیست کسی دفاع از اسلام میکنند. دکتر شیریعتی اتفاقاً به روحانیت علاقه داشتند که در نوشته هایش می بینم که گفتند، باز هیچ یک از

قراردادهای اسارت بار ایران را یک روحانی نمیگردند. نوشته های او را باید از جناب

است باید رجایی دیگر میگویند: من را متمم کردند که مقدم خوبی هستم، این بزرگترین اتفخار برای من است که بیوتان مقدم ایشان باشند، ایشان در آن موقع این روزگارها را می زندند و در نسل جوان نفوذ بسیار کردند. نوشته های او را باید از جناب

مخالفش که مکوینستها بودند، یقینهم مکوینستها بیشتر با شریعتی مخالف بودند و او را می کویندند، به نجوعی که میشند او را می کویندند. مسلمانهای ای که باید نظر داشتم این است که اگر

یک عده ای سوء استفاده گر از نوشته های او سوء استفاده می کنند تا اینجا متوجه شوند که ما ایشان را از خودمان ندانیم و بگوییم که او را نهضت می کردند از کتابهای دیگران هم سوء استفاده می کردند

این طور نیست که او به اینها واسکن داشت نهضت چیزی که من او را دیدم یعنی همان اخرين باری که به خارج رفته بود. در یک سخنواری که در مورد مکوینستها کرد بود، میگفت که مکوینستها هنوز اخلاقی که دارند اخلاقی مذهبی است. والله بجه

بله آن موقع مارکسیستها خلی شمار می دادند، و حرف میزدند، الان هم که مکوینستها خوب لسان را درآورده میگردند و اینها که نشانه ای که نشانه میگردند. اینها میگردند که خودشان را از حد عادی بود، اعتقد اشان قلی بود و لزومی هم نمی دید که اظهار بکند. نوشته هایش عمق این اعتقد و علاقه را نشان می دهد، الله نمی گویند نوشته هایش بیان شده بود

۴ - شاگردان که میگذرند و دفع از اسلام می کنند، حالا مسلمانهای بیست کسی دفع از اسلام میکنند. دکتر شیریعتی اتفاقاً به روحانیت علاقه داشتند که در نوشته هایش می بینم که گفتند، باز هیچ یک از

واقعیت این است که کسانی هستند که از دکتر شیریعتی رایت میگیرند و در این مرور به اسم نشر اثار و بنیاد شریعتی داشتند، آنها از نججه که شریعتی نهادند اینها ایجاد

میگردند. بخواستند اینها را که واقعاً او را میگذرند و به نظر شما فقاوات صحیح و بدرو از حب و

بغض کدام است؟

راستی میگذرند و در این مرور به اسم نشر اثار و بنیاد شریعتی داشتند، آنها از نججه که شریعتی نهادند اینها ایجاد

میگردند. بخواستند اینها را که واقعاً او را میگذرند و به نظر شما فقاوات صحیح و بدرو از حب و

شریعتی دروادی تفکر

نمی کند و مقابله با آن را حقیرتر از آن می پاید که به دلیری نیازی باشد. و میدانیم که در میان خدایران آگاه، و مستول یک شهید انجان جان می دهد که تعازی خواند، و اینان اند که: از میان همه انسانهای آگاه و مجاهد و دوستدار آزادی و مستول در برای مردم که تاکنون برای مردم قیام کرده اند بهترین امت اند.

شیوه من ۵۶

بازهم خدا هست

اگر تهاترین تهاها بشیوه بازخدا هست، او جانشین همه نداشتن ها است، نفرین و اغافن ها بی نمر است. اگر تمامی خلق گرگهای هار شوند و از اسمان هول و یکنه برسن بارد تو مهریان جاودان اسیب نایذر من هستی. ای بنامگاه ابدی، تو می توانی جانشین همه بین پناهیها شوی.

مجموعه آثار (ص ۲۸۲)

استقلال

امکان ندارد که جامعه ای بدون استقلال معنوی به استقلال اقتصادی برسد. چنانکه امکان ندارد ملتی بدون استقلال هر کدام موکول به دیگری هستند باید از لحظ اندیشه و خودآگاهی دارای شخصیت مستقلی در برای غرب بود تا از لحظ زندگی مادی و اجتماعی و اقتصادی هم این شخصیت را بیدا کنیم.

او ما نیسم اسلامی ص ۶۱

سرمایه داری

در چشم ما، بورزوایی پلید است، نه تنها تابود می شود، که باید تابودش کرد، نه تنها به این علت که «تابود جمعی» در نظام صنعتی جدید مغایر است، معمکن است، بلکه بیشتر به این علت که ضد ایستگی است و جو هر انسانی را به تباہی می کشاند

تاریخی از آن جنان وصف می کند که اشک بر چشم هر خواننده می آورد تو گویی با قطرات اشک جوش صفحات کتاب تاریخ را میزین کرده است. اما وقتی در حوزه عرفان وارد می شود و از عشق و عبادت سخن می راند، شریعتی رنگ: بیگری بخود می گیرد آنگاه که از علی و حسین و زینب حرف می زند وحضور شریعتی را حسن می کنی. به حال دکتر به هر کجا سری زده است و کزیده هایی زیر نیز اثباتی براین مدعاست.

نمای - مسجد - محراب

نمای تاریخی روح انسانی است که تسلیم خدا است و بر همه عصیان می کند، نمازگزار در مهنجال که تسلیم خدا است بر هرچه صفت مقابل خداست عصیانگر است.....

نمای فرباتی متفانی است، با این تغییر مسجد را می توان مذبح نامید و قربانگاه، هرچه غیر خداست در این مذبح باید فرباتی شود.

مسجد سنگر است و آیات نمازشکی است درستگر و آنجاکه موزن یعنی فرباد زنده می گوید حنی علی الصلو در حقیقت حنی علی (السلح) است.

محراب یعنی رزمگاه، این است که در نماز جمعه امام در محراب مسلح می ایستد و خطبه می خواند هر کدام دوگله و دو خمپاره، خطبه ای در محراب و محرابی در مذبح، محراب همیشه به خون رنگین است.

نمای تسلیم انسانی عصیانگر

شهید بهترین امت

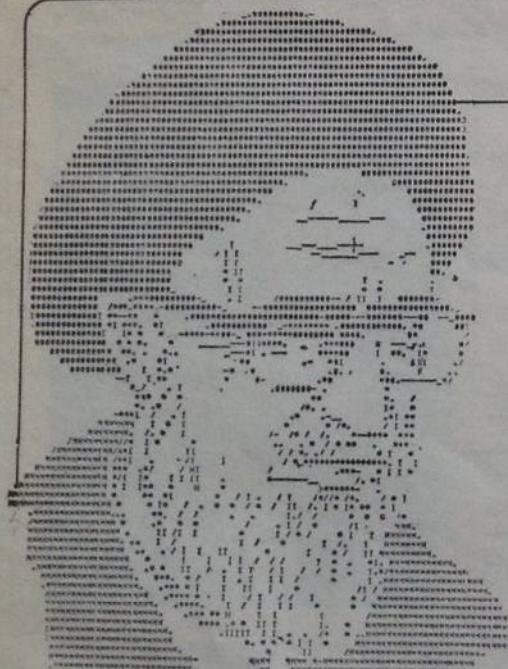
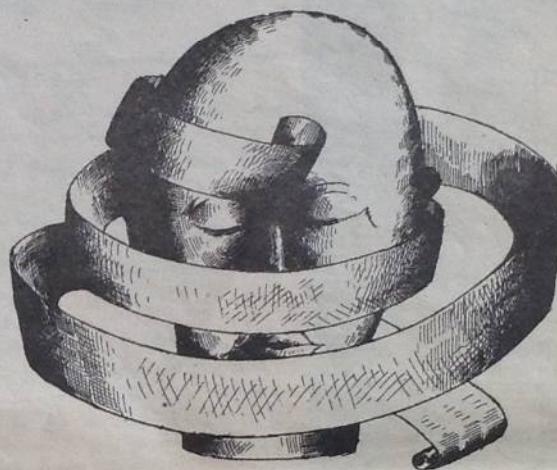
یک خدابرست که جهان را صاحب احساس و شعور و حساب و مطلق می یابد و خود را «عملی» زوال نایذر که در این هستی گم نمی شود با قدری که از «خداء» و «عاده» می گیرد در راه مستولیت خویش و برای حیات خلق، مرگ را انجان طبیعی و اسان می فهمد که در انتخاب آن حتی احساس فهرمانی

دکتر را می توان در همه محدوده های معرفتی یافت. در جامعه شناسی، اسلامشناسی، عرقان، فلسقه... او به هر کجا گیریزی می زد، حال اندک با سیار، تحصیلات جامعه شناسیش که مذهب را با این دید به جامعه می شاخت معرفت از همه است. اسلامشناسیش که تاریخ اسلام را در آن به نگارش چنان زیبا است که خواننده ساعتها می هرث بوده اند. الله در این گیر و دار یک جوان هوشمند تحصیل کرده باید شک بکند ولی در شک نماند.

این تغییر و تحول روحی بود که در اکثر جوانهای ما هست. ولی همه دکتر شریعتی نیستند که با تحقیق از شک و تردید بیرون یابند. مخصوصیت مرحوم دکتر شریعتی از آغاز جوانی و دوره دیرستانی همین روح شکاشش بود. در همه چیز شک کرد در پیشش هم شک کردد در بین مردم معمول است. در اسلامی که سخن شده است و دست بدست و حرفة به حرفة اسلام را وسیله شفاف و حرفة و دکان و زندگی و مرید قرار داده اند. الله در این گیر و دار یک جوان هوشمند تحصیل کرده باید شک بکند ولی در شک نماند.

این تغییر و تحول روحی بود که در اکثر جوانهای ما هست. ولی همه دکتر شریعتی نیستند که با تحقیق از شک و تردید بیرون یابند. مخصوصیت این او این بود که در دوره اختتامی در دوره فشار در دوره ای که «اسلام» زنده گفتش از نظر دیگران بزرگرین جرم بود شروع کرد جوانها را جذب کرد و آنها را تغییر دادن. آنها که مجدوب و مرغوب مکنیها بودند. این رع و جذبه را از آنها گرفت تا اهل تحقیق باشند تا یادیشند. جوانهای را تغییر داد جانجه دیدم. ولی در تمام زندگیش و تایانی عرض

می گفت: من خالی از اشتباه نیستم. مرحوم دکتر شریعتی این خصیصه را داشت. دانای گوش میداد، دانای فکر می کرد و آنچه احسن بود از هر مکنی می گرفت. از مکتب چیز، از مکتب راست، از مکتب اسلام، حتی خودش گاهی با من می گفت من از یک جمله ای که در



او به طرف تقدیر «لیلة القدر» شر رفت من هم به طرف تقدیر، به زندان رفتم و سعادت شهادت را با اینکه رعیته اش فراهم بود و از اثارش می دیدم تداشتم، شاید هم خواست خدا بیود، او هم هجرت کرد و در مسیر شهادتش، یعنی رفت

دکتر یهشتی:

شریعتی از استعدادهای بر جسته زمان ماست

* می‌دانید که در روحانیت آثار دکتر سه نوع بازتاب دارد، یک عدد به دلیل همان خامیها و ضعفها با بدینی به آثار دکتر نگاه می‌کردند. و از اینکه آثار او خوانده شود، بینانک بودند

پرای خواندنگان ما در خاتمه
یافند

ج - به شاید آن دیداری که میگوییم تها با هم داشتم و میتوانیم دور از دخالت مخفیانهای مرحوم دکتر علی شریعتی علاقمند بودند و من شکل یک پوش و حرکت در حال کنجکاوی و چستجو گر است. من معتقدم که کسانی که دکتر را به حافظه کشته ها و نوشته های خوش طبیعی که در خور انتقاد است، مورد نقد خوشنان قرار می‌گیرند. پایان داشته باشند که یک انسان بروای مثل دکتر را مطلعی که در سل تحصیلکرده و در سیاری از افراد گزیری باشد

ز - تاثیر اشنازی تزدیم

شروع می‌شود. یعنی حدود ۴۹

سال پیش اشنازی تزدیم

۷ سال پیش اشنازی تزدیم

او نداشت و این در مقایسه با

اشنازی با آقای مطهری بسیار

کم بود بهر حال یکی از بهترین

کمیه در صفحه ۱۴

بودند. یک دسته، آنها که در بین برادران طلیه در حوزه ساخت شفته دکتر بودند و اورا مطلق کرده بودند که در این طلب به نوشته ها و سخنرانیهای مرحوم دکتر علی شریعتی علاقمند بودند و من یک دسته آنها که دکتر را در مخفیانهای مخفیانهای دیگر، در سخنرانیان پایان و بیان را بگوییم و بشنویم یکی از خاطرهای های خوب اشنازی کوتاه مدت من با دکتر شریعتی بود جون آشنازی تزدیم با دکتر از سال ۴۹ زدیم با دکتر از سال ۴۹ شروع می‌شود. یعنی حدود ۴۹ سال پیش اشنازی تزدیم

او نداشت و این در مقایسه با

اشنازی با آقای مطهری بسیار

کم بود بهر حال یکی از بهترین

کمیه در صفحه ۱۴

خاطراتان را با شهید شریعتی

سل جوان شکل بیندیشان



جامعه ما بدلیل اینکه بسته بوده و تحت فشار و دیکتاتوری قرارداشته عادت نکرده با دید طرح کند، بلکه به همان دلیل یک بدی دین، از آن جهت که بیچگاه دراینده نیز فردی مطلق خواهیم داشت. مطلق گرایی تمس نداشته، یک سری کمپونهای در تحلیلهای او دیده میشود. خوب این پیش میشود تا آن تفسیر از جامعه، ان علاقه و توجهی را با او بیندازد.

جامعه داد ایم و از آن طرف کویین و تصوفی او نیز صحیح نیست جراحت دین معتبر است که بسیاری از دیدگاه های خوب ایشان را که برای جامعه مفید است، از دست ایشان نیز نباشد. بلکه باید تقدیمه با او برخورد نمود در جامعه باستی تقاضای سازنده وجود داشته باشد.

بقیه در صفحه ۱۵۵

دکتر شریعتی از افرادیست که واقعاً به این نهضت خدمت کرده است

ج - من دکتر را فردی خوش نیست می دانم او نمی خواست عدما مسائل را اشتباه طرح کند، بلکه به همان دلیل یک بدی دین، از آن جهت که بیچگاه دراینده نیز فردی مطلق خواهیم داشت. مطلق گرایی تمس نداشته، یک سری کمپونهای در تحلیلهای او دیده میشود. خوب این پیش میشود تا آن تفسیر از جامعه، ان علاقه و توجهی را با او بیندازد.

س - آیا شما این جریان را تائید می کنید؟

ج - خبری من معتقدم اگر ما می دانیم کسی سوئیت دستاورزی کردن او، حاضر به ندارد، نایست او را کویید. جامعه گرفته ایم و اصولاً دموردهی متفکری این نحو برخورد صحیح نیست.

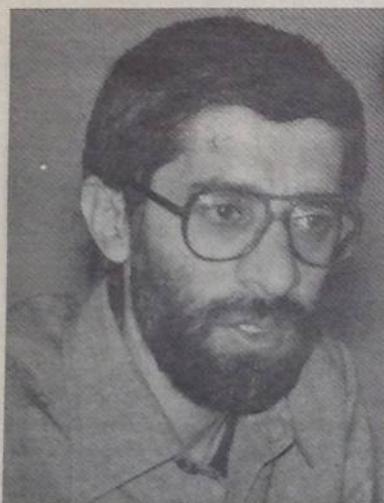
د - خوب ایشان را که برای ایشان منطبق با مقتضیات سری اغراض سیاسی و دستاورزی کردن او، حاضر به دیدن و بذریق پنهانی شهید شدند. آنکه ایشان خدمات علیمی داشت که این دلار را برای هر متفکری طبیعی است. نیت شما این دوچرخانه را جگوه میکنید؟

و دوراز ایران سر برده بود، اشایی کامل با حوزه های علمی و محیط های منحنی نیست نداشت. از تزدیک با این محیطها آشنا نبود حوزه علمی قم این خاصیت را دارد که هر روز با مردم تماس دارد و طبله ضعفهای در تفکر شدنش وی ها به شهرها و روستاهای روند و در ارتباط داشتم با تولد محروم هستند. طبیعی است که او نمی توانست درین وضیعت باشد که در ساختاری های میتواند خوب باشد با یک طبقه خاصی طرف را بروخی همجنین با وضع روحی و شرایط نسل نو انسانی داشته باشد. در جامعه موثر باشد و موجی سنتاً قوی ایجاد کند اشکالی که بود این بود که ایشان پیش در قفسه به اصطلاح روش‌نگار و جوان درمجمع من معتقدم که ایشان فرورفت بود و ملتی هم در خارج

دکتر شریعتی از افرادیست که واقعاً به این نهضت خدمت کرده و فعالیت های ایشان در جنین ساله اخیر، بر قسر وسیعی از کسانی که ما به آنها بسترسی نداشتم، اثر داشته و آنها را به میدان کشانیده او خصوصاً با تجزیه ای که داشته بین معاشر که اولاً معلم بود و تاباً به خارج رفته بود ثالثاً به جامعه شناسی وارد بود و همجنین با وضع روحی و شرایط نسل نو انسانی داشته توانست در جامعه موثر باشد و موجی سنتاً قوی ایجاد کند اشکالی که بود این بود که ایشان پیش در قفسه به اصطلاح روش‌نگار و جوان درمجمع من معتقدم که ایشان



هر آنکس که تاثیر شریعتی را بر نسل جوان امروز فدیده بگیرد، یک فرد غیر منصف است



سازنده می دانم جراحته منجر به حد ساده لوح و بی داشت بودند به تفاوتی و سنتسازی علیه برخوردی سازنده و خلاق بین اندیشه های من شود. عده ای شریعتی می برد اختند و ما در قلیل دیگر که یا از سوی رژیم رمان خودمان حضور این تحریک می شد و یا زیاده از

رسانه این نحوه تلقی

به ماجراهای دوران حفظان می رسد که عده ای از روحانیون با دیدی مشکوک به دکتر می نگرستند. الله روحانیوی که شریعت را تضعیف می کنند که مخالف او بودند و دو دسته بودند عده ای با طرز تفکر او مخالفت داشتند و به نظر من این دسته اخیر را نمی توان تضعیف کنند. دکتر روحانیوی مجموعاً این نوع مخالفت ها را

دکتر شریعتی به این جریان

ضریبات شدیدی زده اند. غیر از این جریایی که اشارة شد یک گروه مقابله هم هستند که شریعت را تضعیف می کنند که الله این گروه دارای معرفت حال مدافعت و پیشه چاک شریعتی از آب درآمده اند از مجاہدین خلق که به هنگام اوج فعالیت (علم شهید) مخالف او بودند. چنانچه این جریان را در زمان نعلی تمام گروههای ذهن گرا تضعیف می کنند بدین معنی که هم همه کسانیکه شریعتی را بت می متنافیه با توجیه سنت گیری های سیاسی خود توسط آثار اندیشنده شریعتی یک موجود

اگر مجموعه آثار و زندگی شریعتی و نیز شیوه برخورد او را با مسائل زمانه اعم از سیاسی - اجتماعی - فرهنگی پی جریان مستقل بدانیم، این شریعتی و نیز شیوه برخورد او را با مسائل زمانه اعم از سیاسی - اجتماعی - فرهنگی پی جریان را در زمان فعلی تمام گروههای ذهن گرا تضعیف می کنند بدین معنی که هم همه کسانیکه شریعتی را بت می مازند و هم کسانی که می شریعتی خود شریعتی را بت می متنافیه با توجیه سنت گیری های سیاسی خود توسط آثار اندیشنده شریعتی یک موجود



نوشته:

سید عطاء الله مهاجرانی

«شريعتي» ميوه کال زمانه

* هجوم اندیشه های الحادی و جو
غیرمندی و خلدهنگی دانشگاهها
فشار را صدچندان می کرد، و
چنین بود که نسل جوان مسلمان و
جویای اسلام به شریعتی اقبال کرد.

فضا سنگین بود، و چشمها برجهه شریعتی دوخته شده بود
چهرا آرام و چشم انیدار - خوابی که حلقه های مکرر بود
محظوظ کرد بود و رشته کلمات که زمزمه آهگین
جویباری بود که بیال بلند کوهی رونیده باشد آب می
خواهد و دلت بی قرار بود... یکی از برادران پرسید: «دکتر
از کی تقلید می کنی؟»
انگار جویبار ایستاد و سقف کوتاه شد و تردید بر جانها
پنجه انداشت، دکتر چه جواب خواهد داد؛ حلقه های مکرر
دو بود و چشم انیستظر و آهگ آب...

در شهری عاشق شوریدای بود بی قرار و بی آرام،
دیوانه تمام، همه می خواستند بدانند که معشوق کیست؟
عاشق خاک نشین هر کوچه و بزرگ بود و چشمان خیس
اشگش غذغه عموم را ضد چنان میکرد. راستی معشوق
کیست؟

برخی رندان گفتند اگر مست شود و از خود برهد نام
معشوق را خواهد گفت. شی مهتابی در پیچ و تاب مهم
ساخه ها و همه مهدها مستشی کردند. مست مست... گفتند:
معشوق کیست؟ جام در انگشتنان عاشق می افزید چشم
پر کشیده بود گفت: «مست اما نه اقدر که نامش را بگویم»
و چنین بود که قلبها رام س پنجه نیزه مند اندیشه و
عاطله شریعتی می شد و هرچه اندیشه انسان توفانی
کمتری داشت سایه شریعتی براو سنگین تر می شد.
امروزه شریعتی همانکوئه سایه حلقه مای دود چهره
اش را پوشانده است. حتی اهله و دوعلی در مقبره اش در
زینیه هم حاکم بود. آناق کوچکی بشکل ذوقنده، صاف و
ساده و بی اعتنا... بوي رنگ در اتاق پیجیده بود. پیر مرد
مسئول قبرستان گفت. بر دیوارها شعارهای علیه دکتر
نوشته بودند. در تاستان داغ دشمن زن و فرزندانش امتداد
دیوارها را رنگ زدند.

* روح بی آرام شریعتی و زندگی
او و کلام او و نگاه او و قلم او و تنهائی
او هر یک کافی بود دلها را در پنجه بفشرد
و اسیر خودسازد، و آنان که دلی در گرو
شوریدگی داشتند سربراه او می نهادند و
همراهش می شدند.

بر دیوار عکس سیاه و سفید دکتر بود که بر مقولی
چیزی بودند. تردید و ابهام در بگاه دکتر می بود. «کویر» را
دوباره بخوانید. قصه باع ایسر و اتور را بیینید.
با شدتی وحشیانه و خون آمیز انجان که قلم را
سخت بد داد از روی زمین برم دارد، یا لاقل
میخون پدرنگ انسان از روی زمین بگشاید و مرد در خود فرو بلغد.
اما... نه، من نه خوبی عیسی را داشتم و نه بدی قارون
را... (کویر ص ۱۶۳)

دکتر همانگونه بود. خروس بی محلی که بالآخره کارد
بر حلقه نازکش نشستند و با ننشر دند و پر پر زد؟
شریعتی در زمانه ای ریشه در خاک محکم کرد و گل و
میوه داد که زمانه یاس و ملدمگی و سلوک و سکوت و
رخوت بود. استبداد طلسمهایی به فریاد استبداد رامی فشد
و قلمهای آگاهی بخش را می شکست و قدمهای پویا را
بزنجیر می کشید... در آن زمانه متلاشی بود نظام
استبدادی - استعماری انجان اهمیت می یافت که هر

آنچه که شریعتی در زمان حیات خویش و در هنگامه تبلور
اندیشه اش مورد تهمت و توهین قرار گرفت. و تخته شان
انواع برچسبها شد. خود بخود موضوع حب و بغض دوستان
و دشمنان گردید. طوفانی و یاکوبین شریعتی خوش
موضوعیت داشت. یادم نمی رود کلاس پنجم دبیرستان
بوم. زستان بود و بیرون و سوز سرما استخوان رامی
سوزاند. از جمله می اندیم و دومن از برادران در مروره
شریعتی بخشان گرفت. اتفک صداما بلند شد و نگاه ها فخر
آمیز گشت و فقیر یکدیگر را گرفتند. یکی باشد دفاع
میکرد و دیگری معتقد بود شریعتی شایسته اش مجازات
است و پرسیدم: شما کدام کتاب شریعتی را خوانده اید؟
هیچکدام. شما کدام کتاب شریعتی را خوانده اید؟
هیچکدام.

- پس دعوا سرجست?
- خب، میگویند!

* ضرورت های جامعه آن روز
باعث شد که بالآخره شریعتی به صرافت
تلدوین ایدنولوژی بیفتد، و مجموعه آثار
او، رنج همواره او و کار طاقت فرسای او
بود که برآن باور و اندیشه به زبان و قلم
درآمد.

و «آقای میگویند» را خود شریعتی بما شناساند بود یعنی
داوری درباره اندیشه و آثار شریعتی جای خود رانیافت و
برخی انتقاد از او را که کوچه و بازار کشانند و ظلپ
در پرورش خود قرار نگرفت و امروزه نیز رسوبات آن
پرخورده باقی است. یعنی بجا شناسایی درست نکرد و
اثار شریعتی بحث ارزش مطرح می شود که خوب بود یا
بد بود. خدا رحمتش کند یا خدا لعنتش کند و این خودشان
بیماری است که از باقیات نظام طالعوت است. مقدمه دوم
این است که زمانه شریعتی را بشناسیم. انصاف هیم که
دران سالها نسل ما برای رفع شنکن خوش که ملش را
آشی زده بود، آب گوارایی نمی یافت و در خشکار اندیشه
خود و خلا، وجود خوش هر یزدی به اسانی ریشه می
افشاند و هر صدایی می بیجید. نسل ما از روزها حساسیتی
خاصی یافته بود که آنچه را به نام اسلام عرضه می شد
همه کنک و هم سخن با جان خویش نمی یافت. و از سوی
دیگر هجوم اندیشه های الحادی و جو غیرمندی و

دلسوخته ای در صدد بر می آمد که هرچه زودتر کوتاهترین
راه مبارزه را پیدا کند. طبیعتاً آنانی که مسلمان بودند و
در فرهنگ اسلامی رشد و نمو کرده بودند دغدغه اشان این
بود که از اسلام ایزاری برند و مؤثر جهت مبارزه با استبداد
تبیین و تدوین کنند. یعنی بدبان اسلامی بودند که بشود
راحتر و خود را کلید مبارزه را بر اساس آن ساخت و به جهاد
پرداخت. و شریعتی حقی در سراجنم کار در فکر یک
«اسلام امی اعتقادی مردمی متعارک و سازنده و ملائی»
است، اسلامی که صورت یک ایدنولوژی اجتماعی -
انقلابی انسان ساز و جامعه ساز و تغییر دهنده روابط و
نظام جو و محیط در آمده است (۱) بود. زمینه را برای
رشد چنین اسلامی آماده می دید. و اینکه بالآخره نسل
امروز (آن روزه) چه باید پنکد خاطر او را ازبرده و مشغول
می داشت. می گوید: «بایاری، امروز مسابل به قدری
شدید و حساس است که طبور روز مرد عوض می شود و
من می خواست بپرسم که برای حفظ این نسل باید چکار
کنیم؟ چه برنامه ای داریم؟ خیلی ساده های کلیات، بلکه چه
برنامه ای داریم که یک مقدار به این راه بجهت بدهد.
کار بدهد و حقی راه خودسازی را شناس بدهد؟ براین جو که
همه عوامل برای فربی و منع و تغیر و فرو و ریخت از
درون و جذب و هضم این نسل در سطح جهانی سیعی شده
است فکر میکنم بهتر است این نکه مطرح شود، پهلو حال
کم و بیش، که البته هیچ وقت تقاضای خیلی تانشانه نداریم
که مثلًا یک مرتبه جناب آقای خامنه ای، جناب آقای
مطهیری یا آقای حجازی یا از رفقا کی یک نسخه ای از
چیزی در بیاورد و بگوید بله این شریعت را بخور بعد این
امبول را بزن و بعد این فرقص ها را هم بخیر. یکی بینین
فرمول را داده و بخوبی این کار را از کسی نمی خواهیم ولی پهلو حال
هر قدر در این باره حرف زد شد، حرفی که بیشتر جنیه
فکری - عملی توان با هم دارد، به همان میزان مارا برای
یافتن یک راه یا تزدیک شدن به این راه کمک خواهد کرد (۲)

و میگوید، قضیه ای که باید اول مطرح کرد اینست
که موقع و موضع تاریخی این اسلام عبارت است از این
جمله، «مرحله تکوین ایدنولوژیک» ما الان در مرحله
تکوین ایدنولوژیک هستیم. مارکیسم صد سال است که
این مرحله را گذرانده است (۳)

تلدوین ایدنولوژی

ضرورت های جامعه آن روز باعث شد که بالآخره
شریعتی به صرافت تلدوین ایدنولوژی بیفتد. و مجموعه
آثار او، رنج همواره و کار طاقت فرسای او بود که برآن
باور و اندیشه بزیان و قلم درآمد. داوری در مروره نقش
شریعتی و ارزش سنه کار او به مقاماتی نیاز دارد از

«شریعتی»، میوه کال زمانه



* شریعتی حتی در سرانجام کار در فکر یک «اسلام امی اعتقادی مردمی متوجه و سازنده و خلاق است، اسلامی که به صورت یک ایدئولوژی اجتماعی - انقلابی انسان ساز و جامعه ساز و تغییردهنده روابط و نظام و جو و محیط درآمده است».



در آن سالها همانگونه که ما در معرض توفانهای فتنه نظام استبدادی - استعماری بودیم، امواج اندیشه‌های العادی نتوت در رنگهای گونه‌گون ما را در معرض شدیدترین اسیبها قرار داد بود. شریعتی باشame تیز و ذهن قوی و ذوق سرشار و نوع خدادادی خوش تماش حساسیتها را شناسایی نموده بود، یکننه دیواری بلند را در مقابل سیل برکشید، تنها بیرون شاغل... صالح کار درست بود. خش و سنگ را خوب انتخاب میکرد، اما وقتی شاغل نیست هرج چه دیوار بالاتر بروند تاثیری امی رود دیوار کی. بین خود نیست که «فقان» و «ارمان مستضعفین» و «ارشاد» بیوه های تاریخی بودند که برمیزد شریعتی روپندند و قضای معتبر باغ اندیشه او را الود ساختند و با حضرت شاغل دیوار اندیشه شریعتی یعنی «بالکیک» بمنابع نخ تسبیح می‌ماند، که وقتی کنید می‌شود دانه‌ها نقش زمین می‌شوند. توجه خاص به سرتانجات جامعه و بدنه‌له اعتماد عملی رفتن و بایه گرفتن دیالکیک در شناسایی و شناساندن اسلام خود بخود باعث کم رنگ شدن بعد معنوی اسلام می‌گردید. ذهن هماره بدبلاش استدلال بود تا اتفاق شود و در این معركه فقط الهی انسان حیل خاص خود را نمی‌خورد و چنین وضعیتی باعث میشد که شریعتی که در نهانخانه هل خود عازفانه پدرگاه خدا زار می‌ناید و «نیاش» را من نوشته و «زیارتین روح پرستش را» در میدان اندیشه‌اش مقاطعی به گونه‌ای طرود میشود و اسلام فردا را اسلام قرآن می‌دانست نه مقاطعی و خود بخود حرکتی که او ایجاد می‌کرد از آنچه که رشی در عمق فطرت انسانها نداشت، نهایا بروز و راهیان راه او به انجاف کنید می‌شدند و یا بناگیر راه را میان بزمی زندند، و شیوه‌ای دیگر در آن دشیدن انتخاب می‌نمودند. همه آنچه که گفته شد، گذرا اجمالی براندیشه

پاورقی

- ۱- مجموعه آثار - جلد ۲ «خودسازی انقلابی» - ص ۱۷
- ۲- مجموعه آثار - جلد ۲ «خودسازی انقلابی» - ص ۲۵
- ۳- مجموعه آثار - جلد ۲ «خودسازی انقلابی» - ص ۲۷



ضمنهای دانشگاهها قشار را صدچندان می‌کرد و چنین بود که نسل جوان مسلمان و جویا اسلام به شریعتی اقبال کرد. بوزید اینکه زبان شریعتی آنچنان تبرومند بود که تاروپید قلیها را رام سار گوارای بود که ششگان راسیرباب میگفت چشم سار گوارای بود که ششگان راسیرباب می‌نمود. روحی آرام شریعتی و زندگی او و کلام او و نگاه او و قلم او و تنهایی او هر یک کافی بود دلها را در پنجه بشفرد و اسری خود سازد و آنانکه دلی در گرو شوریدگی داشتند سردره او می‌نهادند و هراش می‌شدند.

زمن و زمان اماده بود شریعتی به سرعت اندیشه خود را تدوین می‌کرد. اما میوه نارس زمان خود بود. «به یغیر علی علیه السلام مجتبی الشمره یعنی وقت ایناعها کالتاراع بالارض» میوه چنین که در نایهنهگام می‌خواهد میوه را از درخت بچیند. مانند کشاورزی است که زمین ندارد.

بدیهی است که با وجوده به مقدماتی که گفته شد مادر صد زنده باد و مرد باد نیستیم. بلکه سخن برسرین است که باتوان محدود خوش بخی نکات ناگفته را بشناسیم. آرمان شریعتی، یعنی تدوین ایدئولوژی اسلامی خالصانه و تحسین امیز بود دران روزگار که از اسلام گفتن خود نوعی مجاهده بود. اصرار بر اسلام و تبلیغ اندیشه اسلامی کاری شایسته تقدیر محسوب می‌شود. منتهای دقیقاً سخن این جاست. شریعتی برای رسیدن به آرمان خود راهی را انتخاب کرد که همانگی و یا سنتیت لازم را با مقصود نداشت. روش شناسایی او با اسلام از نوعی دوگانگی برخوردار بود.

شریعتی «بالکیک» را به عنوان پایه شناخت و شیوه بررسی اسلام برگردید. و درست زاویه انجاف از این گریش اغاز شد تصویری که او در اسلام شناسی خویش از اسلام ارائه می‌دهد از انجاکه مینا و استخوان بندی اسلامی نیست بنابرگیر چنان بنایی نمی‌تواند بربای ماند و فروخادریخت.

علی علیه السلام در خطبه پنجم نهج البلاغه که فرازی از آن نقل شد وقتی با اصرار ابوسفیان بن حرب و عباس و جاعی از بنی هاشم روبرو شد، که همان از حضرت می خواستند تا او بیعت کنند. اما فرمود: «با اینها شهو امواج الفتنه بسفن التجاه...» ای مردم با کشته های تجات موجهای فتنه را بشکنید بدیهی است وقتی سفینه سفینه تجات نباشد بچای اینکه انسان موجهای فتنه را بشکند و به ساحل تجات برسد خود در امواج غرق می‌شود.

«شیریعتی» «مهاجم» بزرگ، علیه استعمار فرهنگی

* دکتر شریعتی معتقد بود که اگر تحولی در جامعه رخ دهد
حتما باید انقلابی پدید آید و اگر این هدف تحقق یابد، باید الزاما
قبل از هر چیز پیشتر ازان و مردم دارای آگاهیهای لازم سیاسی و
ایدئولوژیک باشند.

ماتریالیسم و غرب زدگی و جهان بینی مادی و استعماری گشت. اغازگر و پرجمدار این تهاجم همه جانبه متفکر و اندیشمند مجاهد و مهاجر محروم استاد دکتر علی شریعتی بود دکتر شریعتی، تعامل میدان مبارزه با کفر و الحاد و هجوم فرهنگ مادی و صادراتی غرب را به نفع جهنه اسلام و منصب بهم زد و در واقع وضع دکتر گونش زیرا که با هجوم حساب شده و نظری و موقع شریعتی، اسلام و روشنگران و جوانان مسلمان و معتقد به ایدئولوژی اسلامی در موضع قدرت و حمله قرار گرفتند و اندیشه ها و مکاتب مادی و ایسمهای الحادی و استعماری در مقام دفاع برآمدند و این بار آنها کوشیدند که پاسخ انتها و اشکالات مطرح شده علیه خود را بدند و بر توجیه علمی و فلسفی اندیشه ها و اصول عقاید خوش دست بزنند. دکتر شریعتی که لحظه فردی خود را در سطح سیار متعالی با ضوابط و معیارهای اخلاقی و تربیتی و عرفانی اسلام ساخته بودو بلحاظ فکری و علمی گنجینه ای از علوم و معارف اسلامی و داشتهای روز و رایج در غرب بود و اذایم شرق اسلامی را خوب می شناخت و هم غرب سلطه جو و متمن!! را، یکیک اندیشه و ذهن خلاق و جوشنده خود و باری از دو نعمت فوق العاده «بیان» رسما و «قلم» توانا، قهرمانانه وارد میدان مبارزه فکری و

هجوم مقابلی، در مرحله اول، از آجانی که مذهبیون و معتقدان آگاه و مؤمن، خود را دربرابر حریف تازه نفس و مجهو و نیزمند مبدیدند باقضای شرایط بدفاع از اصلات منصب و معنویت و بی اساس بودن انتها و ایرادات وارده برخاستند در این دفاعیات، آنجا که اشکالات مطرح شده را با استدلال روش می شد که پاسخ گفت، حجوب داد می شد و انجا که خلبان روش و صریح امکان پاسخ گفتن نبود توجه و تفسیر و احیاناً تاویل به کمک می امد بگونه ای که بالآخر روش شود که اسلام با علم و تمدن و تجدد مخالف نیست و احکام اسلام تماماً منطبق باعلم و داشت تجربی است و حتی اسلام اساساً علمی است. البته کاهی این توجیهات درست بود و کاهی هم نادرست و غیر منطقی. این روش ادامه یافت. سالهای پس از شهریور ۱۳۴۷ که وضع سیاسی و اجتماعی ناسی پیش آمد اندک افکار و اندیشه ها ازآدانه طرح شوند، افراد و احزاب و گروههای مارکسیستی، فرست مناسی یافتد که هجوم خود را به منصب افزایش دهد و با وجود مارکسیسم سوسیالیسم و اندیشه های ماتریالیستی عموماً که دست پخت تمدن ای ای غرب بود و فرزند شوم هجوم سلطه فرهنگی مغرب زمین به شرق اسلامی محسوب می شد، در طی دوره حکومت سیاه «رضاحاخان» با توجه به زمینه های مساعد کاملاً رشد کرد بود و اذایم از آنکه برج و باروی استبداد فروپریخت، هجوم و حمله صریح و همه جانبه به منصب شدت یافت. حزب توده که بزرگترین شکیلات مارکسیست بعد از شهریور ۱۳۴۷ بود مظہر چین تهاجمی به اسلام و دین و ارزشها دینی است. انتشارات این حزب و تنشیه های «احسان طبی» و «دکتر تقدی اراثی» و «کتابچه دنکیمان سحر و افسون» کویای این حققت است. البته بعد از کودتای ۱۳۴۸ و در هم شکستن این حزب، حمله و هجوم فرهنگی و فکری به اسلام هجتان ادامه یافت.

در این سالها عمله ترین مسائی که متفکران اسلامی و مذهبی مطرح کردند پاسخ گفتن به اشکالات و ایرادات وارده بهمن از قبیل «توجیه علمی خدا» و «معان»، «فلسفه نماز»، «فلسفه روز»، «فلسفه معرفت» مانند تجارت خون و... «فلسفه حجه»، «حقلت اسان» و دار وینسیم، روانشناسی و جامعه شناسی و زیست شناسی و فروپیش و نظر اسلام در این رابطه... بوده است در دهه ۱۳۴۰ تا

۵۰ این توجیهات و مقایعان علمی پانچاه رسید که تمام آیات قرآن و احکام دینی در معرض تطبیق و توجیه علمی قرار گرفتند و برای همه چیز سعی شد که توجیه علمی پیش از آنکه از فلسفه کافو و شفتم و چندتر گرفته تا بدانه، معاد و سناهه شناس و... در سال ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱، مرحله نخستین مقابله فرهنگی مذاقعن اسلام و فرهنگ منصبی با فرهنگ مادی یکانه به بایان رسید و حالت دفاعی و توجیهی منصب تبدیل به هجوم مقابله از سوی منصب علمی

بدون تردید بزرگترین آسیبی که در این قرون اخیر به پیکر اسلام به لحاظ فکری وارد آمد هجوم فرهنگ مادی و سلطه جویانه مغرب زمین به شرق اسلامی و تأثیر بذریستیم و یا غیر مستقیم مسلمین از این تهاجم فرهنگی است که فرهنگ مادی و استعماری بصورت یک سیستم فکری معین و حساب شده و یک جهان بینی العادی و از اساس مقایر با متفاوتیک و جهان بینی الهی در اندیشه های مسلمانان و بروزه تحصیلکارهای جدید و آشنا به تمدن غربی زائیده «رسانس» و «لینیریسم» و «اوامنیسم» اروپا راه یافت و سرانجام در این قرن اخیر، ماتریالیسم و مارکسیسم را بیار اوورد و بخش عده ای از اندیشه ها را تغییر کرد و در نهایت، با عنده ای رسماً و علناً ماتریالیست و ضد خدا و محنت شدند و یاعده ای در چند مذهبی در عقیده و حق در عمل باقی ما نندانای دین و خدا را فقط در قلمرو معنویت و اختر و اخلاق منحصر کردند و سیاست و تمدن و تجدد و زندگی و اداره امور سیاسی و اقتصادی جامعه را از اندیشه های بشری و فکر اجتماعی و فلسفه سیاسی مغرب زمین داشتند و معتقد شدند که قلمرو «دین» و «علمی» از هم جداست و این دو کاری با یکدیگر ندارند یکی از انسصارا مربوط به دنیاست و دیگری اختصاصاً مربوط به آخر است و نباید در کار یکدیگر دخالت کنند.

این هجوم فرهنگی، از ایجاد گیری به خرافات و آداب و سنت های غلط و یا تحریف یافته دینی آغاز شد و سپس به توجیهات علمی و تجربی مادی عقاید و باورهای دینی مانند «خدا»، «معان»، «ملاتکه»، «احکام عملی».... کشیده شد و سرانجام به انکار خدا و یا توجیه مادی خدا و مسائل معنوی و عقاید دینی منجر شد و یا الاقل به انکار نقش دانیم خدا در خلقت و انکار نقش دین در قلمرو امور اجتماعی و اقتصادی و دنیوی رسید و براین اساس بود که هنگامی که سلطنه میازده و مقاومت در برای استبدال سیاسی و اقتصادی غرب مطرح شد، بیرونیک در ذهن کسانی که با فرهنگ مادی و اسلامیatumism العادی غرب پرورش یافته بودند، این

اندیشه جان گرفت که خدا و دین و معنویت و ارزشها متفاوتیکی نمی تواند عامل و باسنگر مبارزه و مقاومت باشد و فقط اندیشه ها و جهان بینی مادی و فرزندان آن مانند مارکسیسم و سوسیالیسم توان و ظرفیت مقابله با اسلامی و سلطنه سیاسی و اقتصادی غرب را دارند. در برای این تهاجم فکری، بخش علمی از روشنگران و تحصیلکارهای جدید تسلیم شدند و خود را درست در اختیار «ایسم» مانی نگارنگ از دیار فرنگ رسیده گذاشتند و عنده ای دیگر با تحریم کامل هر اندیشه که از «خارج» آمد بود دست به یک اقدام متفق زندن و امادر مقابله این دو دسته «عقلانیک» گراه کروهی نه ساده لوحانه تسلیم شدند و نه متصیبانه پشت به دشمن کردند، بلکه سعی کردند که برخورده فرهنگی واقع بینانه و تقاضانه با دیده جدید و اندیشه ای توین قدرتمند از راه رسیده بنایمیدند.

روش آخر - مقابله فرهنگی - از آغاز تاکنون در مرحله مشخص را طی کرده است: ۱- دفاع - ۲-



«شريعی» «مهاجم» بزرگ، علیه استعمار فرهنگی

* شريعی هیچگاه مدعی دین جدید و اسلام نو ظهور نبود و هرگز در مقام یک فقیه و یا مجتهد صاحب فتوی سخن نمی گفت که این رسالت به عهده فقهاء و مجتهدین دارای صلاحیت است بلکه او بعنوان یک انسان مسلمان، آگاه و دلسرز و در دین سخن می گفت.

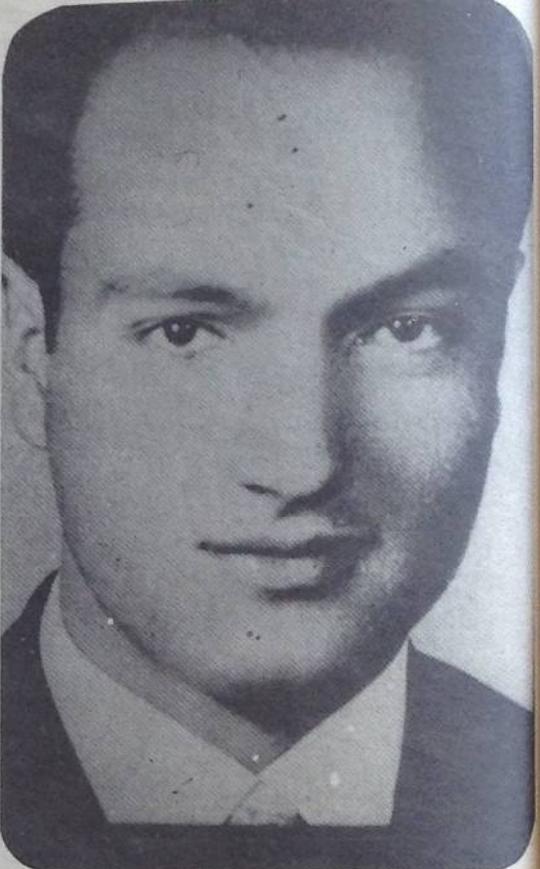
سیاسی و فرهنگی اشن، هدفهای هفت گانه فوق را بصورت روش و مشخصی تعقیب کرده است. از نخستین اثرش «ابوزد» گرفته تا «اسلام شناس» و «طرح مکتب» و «تمدن و تجدید»، «تاریخ ادبی»، «خودآگاهی»، «تشیع علمی و تشیع صفوی»، «حسین و ارش آدم»، «بیکبار دیگر ابوزد»، «مانشین در اسارت مانشینیم»، «هزرت و تمدن»، «فاطمه قاطمه است»، پدر، مادر، مانشینیم، «سیمای محمد»، تا «هبوط» و آخرين آثارش تفسیر و تبیین واژه های قرآنی، همه و همه در جهت تجدید حیات معنوی و سیاسی و اجتماعی اسلام بود. البته شريعی، هیچگاه مدعی دین جدید و اسلام نو ظهور نبود و هرگز در مقام یک فقیه و مجتهد صاحب فتوی سخن نمی گفت که این رسالت به عهده فقهاء و مجتهدین دارای صلاحیت است بلکه او بعنوان یک انسان مسلمان، آگاه و دلسرز و در دین سخن می گفت و می کوشید که به تجدید حیات اسلام که مبارزات اسلامی گذشته شخصوص نهشت امام خمینی آغازگر و تداوم بخشش آن بودند کمک و پاری کند. و او در این رسالت خویش بنحوی موفق شد.

باشند که اگر غیر از این باشد انقلاب سیاسی و نظامی شکل نخواهد گرفت و اگر شکل گرفت پیروز نخواهد شد و اگر هم پیروز گشت حتماً تداوم پیدا نخواهد کرد و لذا در سالهای اوج گیری مبارزات مسلحه در ایران، در همان زمانی که مبارزان سیاسی قدیمی عدتای ایوس و سرخورد پیکوشید از تو رخیزیده بوند و گروهی روشنگران مذهبی یا غیر مذهبی نیز تنها راه رهانی را در مقابله مسلحه بارزیم میدانستند، دکتر شريعی با گفتن و نوشتن دست اندر کار خلق یک انقلاب فرهنگی اسلامی بود و می کوشید که نسل جوان را آگاه سازد و بدهد و ایدنولوژی اسلامی را تدوین سازد دکتر شريعی بیشترین همش را در جهت تحقق

انقلاب فرهنگی اسلامی، در موارد زیر متصرک کرد:

- ۱ - دمیدن روح عرفانی و دادن شخصیت انسانی و خدایی به جامعه بوزید جوانان که تحت تأثیر فرهنگ بیگانه و اوتوماتیسم بی خدایی غرب قرار گرفته بودند.
- ۲ - تدوین ایدنولوژی کامل و منسجم و غنی اسلامی بزبان نسل امروز و قابل قبول و قابل فهم و درک این نسل غرب زده.
- ۳ - زنده کردن ابعاد خفته و یا فراموش شده اسلام و دمیدن روح مبارزه با استغفار و استبداد و استشمار.
- ۴ - زدودن خرافات و یا برداشتهای انحرافی و ناقص اسلامی از چهار پاک و نورانی اسلام.
- ۵ - دادن معیار و ملاک تشخیص حق و باطل به مردم و بوزید به نسل جوان. بگونه ای که خود آنان درست و نادرست و حق و باطل را در هر زمانی در هر شرایطی تشخیص بدهند.
- ۶ - تحقق شعار باز گشت به اسلام صدر اسلام و به قرآن که از زمان سید جمال الدین اسدآبادی بصورت روشنی مطرح شده بود.
- ۷ - شناساندن ماهیت سیاسی - فرهنگی - اقتصادی تمدن غرب و امپریالیسم و مبارزه با غرب زدگی.

شهید دکتر شريعی در مجموعه تلاشها



فرهنگی شد و هجوم را علیه جیوه مقابل آغاز کرد و کوشید که با طرد واقع بینانه خرافات بنام دین و فرقه نظرکاران و برداشتهای غلط و انحرافی از مذهب و اسلام شعار باز گشت پیشیشتن و تجدید حیات

معنوی و فکری و سیاسی امت اسلام را تحقق پیشند و بوزید نسل جوان که در برایر تند بادهای مسوم و ویرانگر غرب زدگی قرار گرفته بوند و رفته رفته هویت و شخصیت تاریخی و عقیدتی خود را از دست میدانند، شخصیت و هویت اسلامی و عرفانی و ایدنولوژی یک بددهد و مانع سقوط انان در دام فریبند اندشه و ایسمهای بیگانه و الحالی گردد. دکتر شريعی منظر نماند که دشمن حمله را آغاز کند و تمامی ابعاد میدان و صحنه عمل را بر کد و آنگاه او به دفاع برخیزد و باتوجهات درست و یا نادرست حمله دشمن را ختنی کند، بلکه خود هم را راغاز کرد و تلاش اکرد که «سلام» علم و تمدن و انقلاب و مبارزه و ادعای دروغین تجاه انسان را از دست رقیب و یا رقیبان بگیرد و با همان سلاح و پدرستی و صحیح مقابله و مصاف خصم بیاید. او معتقد بود که ساده لوحانه و یا متعصبانه نمیتوان در برایر فرهنگ بیگانه و باسداران مسلح و مجهز آن فقط با نایدین و دشمنان گفتن و یا با پشت کردن و قهر نمودن مقاومت کردو نسل جوان را از سقوط نجات داد بلکه باید با بهره گیری از زبان و فرهنگ و هنر و جاذیت های این نسل باید با آنها سخن گفت و بگونه ای باید برخورد کرد که نسل جوانی که بهر ترتیب در فضای جدیدی نفس میکشد بفهمد و در ک کند که مذهب چه میگوید و لذا استداد میکوشید که از سوی عرفان و معنویت و عبادت را در آنان زنده کند و از همه مهمتر تلاش کرد که ایدنولوژی اسلامی را در قالب و در چهارچوب یک جهان بینی منسجم و طرح کلی ایدنولوژی قابل درک و روش ارائه دهد و بدین ترتیب برسی

حائیت ایدنولوژی اسلامی را به تمامی

ایدنولوژیها اثبات کند

دکتر شريعی معتقد بود که اگر تحولی در جامعه رخ دهد حتماً باید انقلابی پیدا آید و اگر این هدف تحقق یابد، باید از اماماً قبل از هر چیز پیشازان و مردم دارای آگاهیهای لازم سیاسی و ایدنولوژیک



یکی از موهبت‌های دکتر، توانایی قلمش بود



* دکتر با متن
مردم تماس گرفت و
با آگاهی دادن به
مردم آنها را متوجه
وضع حاضر شان
کرد

بعد که شاگرد اول شد و دولت او را به فرماندهی فرستاد و در آن تکور نیز تحصیلات را رها نکرد پسندی که دو دکتری در رشته‌های تاریخ اسلام و جامعه‌شناسی اسلامی گرفت در همین ایام است که با مبارزه با فرانسه بودند همکاری و همکامی می‌کند. بطوری که یکبار به خاطر معین همکاری در یکی از خیابان‌های فرانسه آقادر کنکن می‌زند که از هوش می‌رود. بعداز آن دستگاه

منفور پهلوی اعمال دکتر را کاملاً تحت مراقبت داشت به حدی که وقتی از فرانسه برگشت، در مرز بازگشان او را از خواهادهایش جدا کردند و چندین ماه در زندان قزل قلعه زندانی کردند. مقصود از ذکر این مطالعه بیان واقعیت و پرکاری دکتر بود اما در مورد موافقی که از او عرض کردند یو جز را باید نام ببرم که آن دوچرخ را همه کسانی که با آنار دکتر اشنا هستند به مهولت می‌توانند درک کنند. یکی بیان می‌کند اینار دکتر شریعتی را در انقلاب تا آنچه حد می‌بینید؟

ج - سهیمی که دکتر در

انقلاب دارد آگاهی دادن به مردم است بخصوص که ایشان نسبت به سید جمال اعضا داشتند که سید مسلمان گذراند و بهتر بود را با من مردم تماس حاصل می‌کرد. که اتفاقاً من در زندان نامه‌ای از محروم سید دیدم که یکی از دوستان یا اقوامش نوشته است و از معین مطالع خودش از خودش کله کرد که من به خیال اینکه وقتی پادشاه یک سلسلت را به راه اوردم در تمام مملکت تاثیر می‌گذاشت و دیگر توجه نداشتم که اینها معمولاً از غرور و خودخواهی و جاه‌طلبی شان باعث می‌شود

عنق به دین بود شاید توارت در این کار بی دخالت نبود. البته من هم سعی داشتم این موهبت دیگری که داشت نشاند. یکی از دوستان تغییر کنم به سواری که پیش از این در سواری کرد و من می‌گفت این در این کار بی دخالت نبود. البته من هم سعی داشتم این عشق را در ایشان تقویت کنم ولی دکتر از طرف بدر و مادر روحاً بود. حتی قبل از تکمیل تحصیلات این عشق باعث شد که اسلام ناب را و به

برحق نداند و مطلب دکتر را بر باطل باید با دیگرانی که از خودش مطلع نزد و به اثار دکتر آشناز تماس حاصل کند و

انتقادش را با آنها در میان پیکارهای جون پس از ازدواج دیده شده (در کتابها و مقالاتی که علیه دکتر توشه شده) که این انتقاد کنند اصلاً مطلب بشناسند بعد به قسمتهای دیگر پیردازند. در هر صورت این مربوط است به کسی که می‌خواهد از این آثار استفاده کند و اگر جانی به نظریش انتقادی داشت فوراً خودش را اعتراض کردد.

آنچه راجح به مولاعل (ع) نوشته است مثل «علی تنهاست»، «علی و ونچ هایش». مطلبی می‌گفته تا بین داشجویانش و در محیط

دانشگاه محبویتی پیدا کند. سهیمی که توانت و موزن در

انقلاب بود یکی از اساتید بهتر و معلماتی اقتضایی کرد و بیان

یعنی اگر کتابهای دکتر را استفاده از آثار دکتر توصیه می‌کنم مراجعت به آثار دکتر

کنند که خود او برایشان درس و هدایتی می‌شود و یا مثلاً اول مطالعه را اسلام شناسی او شروع کنند تا اسلام را بشناسند بعد به قسمتهای دیگر پیکارهای جون پس از ازدواج دیده شده (در کتابها و مقالاتی که علیه دکتر توشه شده) که این انتقاد کنند اصلاً مطلب

* شریعتی از استعدادهای برجسته زمان ماست



یکی از دوستانمان گفت: به خاطره هایم مربوط به همان روز است. در ضمن یک خاطره دیگر هم دارم رویهایی که دکتر تاره از زندان درآمده بود. رفته بودم به دیدن ایشان یکی دو نفر دیگر از دوستان بودند. در آنجا دیدم دکتر خیلی پیش از گشته سیگار می‌کند و سیگارش را با آتش سیگار قلی روشن می‌کرد گفتم: دکتر خیلی پیش از گذشته سیگار می‌کسی برای سلامتی خطر دارد.

مسئولیت شیعه بودن



۵- خود را پیشتر از هر مسلمانی منحصر امکنی به قرآن و سنت

بار آورد و اینجین بیندیدند و عمل کرد.

۶- پیش از همه انسانها (جون مسلمان است) و پیش از همه برادران مسلمان جون شیعه است (در برایر اشرافیت، اختناق، نظام استضعفان، بهره کنی، تهدید فکری، استبداد، پنهان طبقاتی، مصلحت پرستی و محافظه کاری سازش و نرم شوازی و خبات،

تساوی و عوام فربیض، جهل و ترس و طمع، غصب و تبعیض و

تجاعوز و زور و ظلم و جوده فکر و تقلید و تعصب و ذات و مرید

بازی و دست بوسی و دست بدیری، و پول پرستی و زده گرانی و

گوشه گیری و صرفی شیخی و فلسفه باقی و تعبی.. هر چنان

را تضعیف و تخلیف و یا تعظیف و یا تقسیم میکند، سازش نایدیر و

سازش نایدیر.

۷- اول وار کار کردن و پرستیدن و شمشیر زدن و سر سخت

بودن و تحمل کردن و پاکیز بودن و سخن گفتن و عمل کردن و

اندیشیدن و تولید کردن و گرگشتنگی کشیدن و به آگاهی خلق کوشیدن

و زشتی ها را بیباک پرده درین و نهادیدن و سریلند بودن و

گروتویی کردن و درنه «مکتبه» چهار کردن در راه «وحدت» تحمل

نمودن و در راه «عدلات» از پاشتشن و در راه یک «آری نگفتن»

به گزی خود را تابه ساختن.

۸- مسئولیت روشنگر ما و راثت نبوت را در تاریخ و

مسئولیت علمای نایابات امامت را در اسلام داشتن...

۹- مسئولیت هر خانواده شیعی پیرو خانواده ای بودن که در آن،

علی پدر است و فاطمه مادر زنیب دختر و حسین پسر.

۱۰- بالاخره، مسئولیت هر شیعه ای در هر عصری و نسلی، از

هر چیزی و هر کسی به کربلا اتفاق ای و «حسین شهادت» گزیز زدن

و «هری و پیرایی و اصل ایمان خویش و حلف خویش، و تحقق

آنرا مسئولیت خویش داشتن.

و این همه، یعنی «علی» راه چون پس پرستیدن، که جون

راهبری پیرو کردن و در یک کلام، علی وار، بودن و «علی وار»

زمین و «علی وار» مردن، که شیعه بودن یعنی این

و مسئولیت شیعه بودن یعنی این.

والسلام

مسئولیت روشنگر ما و راثت نبوت را در
تاریخ و مسئولیت علمای ما نیابت امام را در
اسلام داشتن است.

مسئولیت هر خانواده شیعی، پیرو خانواده ای،
بودن که در آن، علی پدر است و فاطمه مادر،
زینب دختر، و حسین پسر

اگر خواهیم مسئولیت های شیعه بودن را فهمست کیم، با تکمیل
پر مکتب علمی و اساسی ترین میان اعقادی و سرگذشت تاریخی
تئییع پایان یکیم مسئولیت های شیعه بودن عبارت است:

۱- در برایر باطل، علیغم در مصلحتی - ولو به قیمت نایبود
شدن خوشی نه گفت.

۲- ارزش رهبری درست و پاک در جامعه و ایستادن و معتقد بودن
که جامعه اگر رهبری درست را فاقد پاشد هر عملی و عقیده ای ای
نم است.

۳- اعتقاد به اینکه از آغاز پیشتر تا ختم نبوت (آدم تا خاتم) و
از آنچه تا پایان عصر امامت، یک هنست و یک مکتب خانوادی بوده
است و یک جهاد و هدفمند کمال و نجات شریعت و اگاهی مردم و
استقرار آزادی و درجهان و این مسئولیت، راثتی است که نسل به
نسل به پیامبران و از آن پس به پیشوایان و در عصر غیبت، به فرد
فرد انسانی مسئول بودند و میتوانستند و این مسئولیت است که در

آنچه شیعه ای پاید زندگی را «اعیانه» و جهاد بقیمه هر ما و را

غم و هر روز را هرچهاره از زمین راصحه کرbla بینند.

۴- عدالت را بعنوان یک «جهان پیشی» تلقی کند (خدای عادل

است) و آنرا هدف رسالت بیامران بداند و آنها خوشی را فرمایی

و قادران باند به این رسالت و خود را متعهد استقرار و جهاد در راه

استقرار آن در زمین بینند.

هر آنکس که قایقران شریعتی...

شریعتی باید موقعيت سیاسی
فرهنگی دوران او درنظر اورده
شود.

ولی آنچه به نظم مفید
میاید ذکر نهم آن است که
ممولا در برخورد با آثار
شریعتی به محی امیت ترین
پخش اثمار او که همان برخورد
او را روحانیت است، توجه
میشود و نازه در این دو برخورد
موقعیت سیاسی - اجتماعی
و زیر ای که ذکر در آن زندگی
می کرد و یاد می گرفت و
میاموخت در نظر اورده نمیشود
و... به نظر من چشم بستن بر
میراث عظیمی که او برای ما
نهاده است و تهادت کردن به
این مسئله که آیا او با روحانیت
چگونه روبرو شده است و
عقاید او سبب است به روحانیت

چیز جز آنکه مارا از تحقیق
منصفانه آثار او بازدارد تبیجه
دیگری نخواهد داشت به حال
باید با آثار شریعتی به صورت
زنده و تقدیمه روپر شد با
همان چیزی که خود او می
خواست و تلاش برای آنکه آثار
او را از دسترس مردم (خدای
ناکرده) خارج شود یک جایت

کمال یافتن بود.

۴- اندیشه شریعتی دائم در حال

نامی باشند و غیر منصف است.

۵- ناگهانی بود.

۶- در هر تحقیقی راجع به

شریعتی همچنان شمشیر بود

دشمن که به این اختلاف امیدهاست بود و خود را تا
مرز موقوفیت پیروز، ماهیو سانه برآشافت و دندان خون آلود
برهم فشد و هجوم کرد و حسینیه ارشاد را است و خواندن
کتابهای دکتر شریعتی را تا سه سال زندان، جریمه داشت
در این احوال او و بیاران امام را متواری و تعبد و زندان و
شهید مطهری را از ازاد گذاشت تا آماج تبر تهمت و افترا باشد
که از هر زندان و شکنجه ای طاقت فرسان است. پس از
استخلاص نیز پیاران در کار کم و پیهان از چشم اغفار
جرگه ها داشتند و غم فراق را در گلستان عشق جiran
میگردند... مرگ و شهادت دشمن که زخمی سهمگین
خورده بود در لیاسهای مختلف یامید قشنه ای دیگر به تبعید
گاه امام رفت تا مدرکی که با علیه بگیرد و کار یک
اختلاف دیگر را تدارک کند، اما اممان که امام گونه هر
آنچه را اختلاف انگیز باشد، لور قران برسر نی فرمان
ریختن میدهد، با علامت روش دشمن اصلی را شناسه
میبرد که مرگ برآمیریکا شیطان بزرگ و با این نیم اشاره
همه تدارکات خصم را نش برآب میکند و پس از آن نیز...

در این حرکت است که تو ای برادر، خواهر و فرزند،
خوشتن خویش را خواهی یافت و دوستان را در کارت و
دشمن را رویا روی در چهره های مختلف و لیاسهای
گوناگون و این زیر ساخت همان کلاههایی است که
مطهری از قرآن و سنت شریعتی از تاریخ و جامعه شناسی
برما عرضه کرده که باید پاسدازش باشیم و هر آنکس که
تعريفی اختلاف انگیز دارد دشمن بدارم و اسجام ام را
در راستای خط امامت تحقق بخشم و خداوند برما و همه
کسانیکه در این طرقانها جون موجی باش و آن طرف
متقابل میشوند و از طریق الحق بدور، مفترض و رحمت
نصیب کند و اللهم اهدا نما اختلف فیه من الحق باذنک
انک تهدی من شاء الى صراط المستقیم
والسلام

محمود کریمی نوری

در سنگر دیگر شریعتی فریاد کرد که ما باید
بسیار احمق باشیم تا دعوای خانه را به
کوچه و بازار بکشانیم. من از خانواده
روحانیت و چون فرزندی دست بوس آنها.
در سنگر دیگر شریعتی در یک کفرانس بزرگ در
حسینیه ارشاد فریاد کرد که (خودتی) و ما بسیار احمق باید
باشیم تا دعوای خانه را به کوچه و بازار بکشانیم. و من از
خانواده است حقیقت و چون فرزندی دست بوس آنها، و در
سنگر دیگر که همه امیدمن طبله است و دردیگر سخن که
همواره پیشایش هر آنفلو مردمی در کشورهای اسلامی
چهره یک روحانی را می بینم و هرگز در زیر یک قرار داد
استعمازی افسای یک روحانی را نمی بینید و بسیار از
این مقوله.

الجواد، مسجد نارمک و مسجد امام حسین یاوه گویان را
تو دهند زندگ که تو ای دشمن ای اخلاقی نیست بلکه در
شیوه اداره و مدیریت حسینیه ارشاد و گردی که سعی
دارند پاسو که میخواهند بریند اختلاف است. و هر محقق
با محقق دیگر در برداشت از متون و مخصوصاً مسائل
اجتماعی میتواند اختلاف داشته باشد و این طبیعی است و
متدائل.

در سنگر دیگر شریعتی در یک کفرانس بزرگ در

حسینیه ارشاد فریاد کرد که (خودتی) و ما بسیار احمق باید

باشیم تا دعوای خانه را به کوچه و

دریائی موج از درد «غربت»



شمع زندان

نامه: شمع بر بالین من
امشب از بهر خدا بیدار باش
ساپایه غم ناگهان بر دل نشست
رحم کن امشب مرآ غم خوار باش
کام امید بخون آغشته شد
تیرهای غم چنان بر دل نشست
کاندرین دریای مست زندگی
کشتنی امید من بر گل نشست
اه! ای باران بفریاد رسید
ورنه مرگ امشب بفریاد رسید
ترسم آن شیرین تر از چنان ز راه
چون پدام مرگ افتادم رسید
گرید و قرباد بس کن شمع من
قصده بیتابیش دل پیش من
بیش از این دیگر مکو خاموش باش
جز تو ام ای مونس شباهی تار
در چهان دیگر مرآ باری نماند
زانهمه باران بجز دیدار مرگ
باکسی امید دیداری نماند
همدم من، مونس من، شمع من
جز تراوم در این چنان غم خوار کو
واندرین صحرای وحشت زای مرگ
وای بر من وای بر من یار کو
اندرین زندان من امشب، شمع من
دست خواهم شست از این زندگی
تاکه فردا همچون شیران بشکنند.

دکتر علی شریعتی

.... و اکتون که زدیک طلوع دوشنبه است و دو سه ساعتی به حرکت، پس از تماز صبح که محتاج و هصر از او خواستم تا درباره این سفرم با من حرف بزند و حرفش را بنمایم... کنای خودم، ابه را خوانم...
نشانید که سفنه نوشته بودند: «بده!»

قل ان كان اباوك و ابااؤك و اخواتك و ازواجهكم و
اعشيرتكم و اموال اقرتفعوها و تجارة تخشنون كسدتها و مساكن
ترضونها احب اليكم من الله و رسوله و جهاد في سبيله... بریدون
ان يقطن المؤمن الله بافواهم و ...

(ایه مربوط به تعالیٰ من از اینجاست):
لَا إِنْزَالَ لِكَ لَذِقْ أَكَ لَفْلَافَ سَلَامَ

يا إيهادين أهوا مامد أهيل بمم ماردو في سيل الله
اناقلمن الى الارض ارضضم بالعلوي الدنيا بعما الاخرة فعا
مناع الحجوة الدنيا في الاخليق. الانتفروا عيذكم عذابا
الما وسبيلن قوما غيركم ولا تضرو شيئا... الانتصروه فقد
نصره الله اذا خرجه الذين كفروا ثانية اذعنوا
في القاراًبيقول لاصحاج لا تعنون ان الله معا فاتول الله سكينته
عليه و ايهه بجعول تروها وجعل دلهم الذين كفروا سفل و
كلمة الله هي العليا والله يعز حكم. انفروا حفافا و تقالا و
جاهادوا باموالكم و انصكم في سيل الله ذلکم خير لكم ان کتن
تعلمون...
ـ

ترجمه آیات مریط به فارسی:
ای کسانیکه ایمان اورده اید چه جیست که چون به شما
امر نمود که برای یهود در راه دین پیدرخان خارج شوید. بخاک
زمین دل بسته اید. ایا راضی به زندگانی دنیا عرض حاتم اندی
آفرت شدید. بناءً دنیا در پیش عالم اخترت الدک و ناجیر
است. بدانید که اگر در راه دین برازی چهاد میر شوی
خدائماً شما را بعذابی دردانگ مذهب خواهد کرد و مینگیر را
برای چهاد بخواهی شما بر می گمارد و شما بخدا زبانی
رسانیبهید و خدا بر هر جز توانست. اگر شما او را باری
نکنید لتنتمگانی که کافران پیغیر را از مکه بیرون کردند
خدا بارش کرد. انگاه که یکی از آن دون که در غار بودند
برفقو و همسفر خود گفت: متمن که خدا یاماست. ازیمان خدا
وقار و از ارش خاطر بر او فرستاد و او را به سیاه و لشکرهای
غبی خود که شما آنرا را نمیدیدند فرمود و ندای کافرانرا
پست گردانید و ندای خدا را مقام بلند داد که خدا بر هر جز
کمال قدرت و داناییست. برای چنگ با کافران سیک بار و
مهجز بیرون شوید و در راه خدا به مال و جان چهاد کنید، این
کار شما را بسی بهرخ خواهد بود اگر مردمی با فکر و داشتن
باشد.

قسمتی از آخرین نام مفصل دکتر علی شریعتی که
قبل از طلوع دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ۵۷ به رشته
تحصیل آمده بود.

خجسته آزادی

و اگر خنده ام کنند،
سازش نخواهم کرد،
و حقیقت را قربانی،
مصلحت نمی کنم.
اما آن قسم

اگر موفق شوند که بردارم کشند

عين القضاة

و یا مانند
زور دان،
در آتش بسوزانند،
حضرت شیخین یک آخ
را هم،
پریدشان خواهم گذاشت.

دکتر علی شریعتی



چو قرآن نخواست دیگر خموش

دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد، سنگری که قاسطینی و مارقین و ناکثین آنرا مورد هجوم و حمله قرار داده

آخرین نوشته‌های معلم شهید انقلاب:

سوسیای عزیر
ساعت ۴ بعد از نیمه شب است و من در گوشه کنترلی
که مانش را می پیماید تنشتهام و به شما که ناچند روز دیگر
گر خدا بخواهد - علیرغم سایه شومن! خواهید امد. می
نديشم. شکست خواب آلوهه و آرام در فضای هم الود و یارانه
شب را من شکافدم و رو رو اين حال، سرنوشت مرای بامد می
ورد.
من به کجا می روم. این تن مجرح را که در زیر تازیانه
نهایه و داغها خسنه است به کجا می کشانم؟ شما هنوز در
جنگ دیو سیاه گرفتارید، ما در مومنانه نمودیم در ...
«آخرین ناتمه نیمه تمام دکتر به دفترش رسون و سارا
سوسما». در طرف راست این کاغذ با حروف لاتین نوشته شده
ست: شهید شاهید SHAHID SHAHID

- بدره‌ی است در اینه خلق تها بون و در وطن خوش بین غرب کشیدن.

- مرگ هر لحظه در کمین است. توطه‌ها در میان گرفه‌هادن با مرگ زندگی کرد، ام با توطه خو کرد، ام اما، اکنون و این چنین، نمی خواهم بعیم هنوز حیلی کار دارم، چشمهاشی که از زندگی عذیرزیند، انتظار مرا می کشند.

- آجنه نگرانم کرده است، ناتمام مردن نیست. مردن اگر خوب انجام شود، دیگران کار اتمام خواهند کرد و شاید بهتر، اما ترسم از «نله» شدن است با دست دشمن سر به نیست کردن به کد، دست اتفاق.

... بهر حال احساس می کنم که باید وصیت کنم تا او اوصای
من که در درجه اول - فعلاً - طلاق و داشتچویان آند و در درجه
دو، مستحقان مظلوم، رقیبان «جهل» و «کفر» و نیز آگاهان
که شعر و شرفان را به ذمی رخوخته اند و «بین» دارند و یا
از آدگاهی، پس از من، از خلاص تاریکیها و اشتفگی هایی که از
روطنه ها و همت ها و بیرنگاهی کیف در بیramون من
را آگاه اند بتواند دید که بودم و جه دارم و جه هایی
که خواسته ام؟

دکتر علی شریعتی